

مارسدن جونس، بیروت، اعلامی، ۱۴۰۹ق؛
الوافی بالوفیات: الصفدی (م. ۷۶۴ق.)، به
 کوشش الارنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار
 احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

سید محمود سامانی



أمرای مدینه: حاکمان مدینه در دوره اسلامی از آغاز تاکنون

امرا جمع امیر از ماده (ا-م-ر) به معنای
 والی، صاحب فرمان، فرمانده و پادشاه است.^۱
 مدینه دومین شهر مهم در اسلام از لحاظ
 مذهبی و فرهنگی و در برهه‌ای از لحاظ
 سیاسی بوده است. این شهر از هنگام زندگانی
 پیامبر گرامی ﷺ تا سال ۳۵ق. مرکز حکومت
 اسلام و پس از رحلت آن بزرگوار، به سبب
 در بر گرفتن حرم شریف ایشان که تمام
 مسلمانان زیارت آن را بر خود لازم می‌دانند^۲
 و نیز به دلیل سکونت اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه
 بزرگ پیامبر در آن، از جایگاهی ویژه
 برخوردار بوده است. خلفای اموی و عباسی
 همواره یکی از وابستگان خود را به امارت آن
 منصوب می‌کردند. امیران مدینه بسته به

السیوطی (م. ۹۱۱ق.)، بیروت، دار الفکر،
 ۱۴۱۴ق؛ **روض الجنان**: ابوالفتوح رازی
 (م. ۵۵۴ق.)، به کوشش یاحقی و ناصح، مشهد،
 آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش؛ **سفرنامه ابن
 بطوطه (رحلة ابن بطوطه)**: ترجمه: موحد،
 تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ش؛ **السنن
 الكبرى: البيهقي** (م. ۴۵۸ق.)، بیروت، دار الفکر؛
سير اعلام النبلاء: الذهبي (م. ۷۴۸ق.)، به
 کوشش گروهی از محققان، بیروت، الرساله،
 ۱۴۱۳ق؛ **السيرة النبوية: ابن هشام**
 (م. ۲۱۸/۲۱۳ق.)، به کوشش السقاء و دیگران،
 بیروت، المكتبة العلمية؛ **الطبقات: خليفة بن
 خياط** (م. ۲۴۰ق.)، به کوشش زکار، بیروت، دار
 الفکر، ۱۴۱۴ق؛ **الطبقات الكبرى: ابن سعد**
 (م. ۲۳۰ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر،
 بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ **الغدیر:
 الامینی** (م. ۳۹۰ق.)، تهران، دار الکتب
 الاسلامیه، ۱۳۶۶ش؛ **مجمع البيان: الطبرسی**
 (م. ۵۴۸ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛
المحبر: ابن حبيب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش ایلزه
 لیختن شتیتز، بیروت، دار الأفاق الجدیده؛
المحرر الوجيز: ابن عطية الاندلسی (م. ۵۴۶ق.)،
 به کوشش المجلس العلمی بفاس، ۱۴۱۱ق؛
مروج الذهب: المسعودی (م. ۳۴۶ق.)، به
 کوشش مفید محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه؛
المستدرک علی الصحیحین: الحاکم
 النیشابوری (م. ۴۰۵ق.)، به کوشش مرعشلی،
 بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ **مسند ابن
 راهويه: اسحق بن راهويه** (م. ۲۳۸ق.)، به
 کوشش البلوشی، المدینه، مکتبة الایمان،
 ۱۴۱۲ق؛ **معجم البلدان: ياقوت الحموی**
 (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ **المعجم
 الكبير: الطبرانی** (م. ۳۶۰ق.)، به کوشش حمدی
 عبدالمجید، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛
المغازی: الواقدي (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۲۶-۲۷؛ الصحاح، ج ۲، ص ۵۸۱؛ تاج

العروس، ج ۶ ص ۳۲، «امر».

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۲؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱،

ص ۹۵۳-۹۵۴؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۵۲.

توانایی‌ها و ویژگی‌های خود، گاه عهده‌دار نقش‌های بزرگی در مسائل سیاسی - اجتماعی جهان اسلام و نیز توسعه مسجد النبی شده‌اند.

از آغاز اسلام تاکنون حدود ۵۰۰ امیر بر این شهر حکومت کرده‌اند که امارتشان یا با فرمان رسمی قدرت مسلط بر حجاز (امارت استکفایی) یا در ضمن مأموریت نظامی برای مدتی کوتاه (امارت خاصه) یا با شورش بر ضد دولت مرکزی در شهر مدینه (امارت استیلائی) بوده است. می‌توان کنار این سه گونه امارت، گونه‌هایی دیگر از امارت را مانند استنابه‌ای و افتخاری برشمرد. در امارت استنابه‌ای یا وکالتی، امیری که در در مدینه قدرت داشت و امور امارت را به انجام می‌رساند، وکیل و جانشین فردی با نفوذ در دربار خلیفه بود که با توجه به جایگاه و شأن خود حکم امارت مدینه را داشت. شاید بتوان جانشینان پیامبر اسلام به هنگام ترک مدینه که اختیاراتی محدود درباره امیران دیگر دوره‌ها داشتند را با تسامح، امیران استنابه‌ای نامید. این گونه امارت در مدینه منوره تا دوره سعودی ادامه یافت.^۱ امارت افتخاری در برخی زمان‌ها مرسوم شد که سلطان فردی از نزدیکان خود را به صورت افتخاری و تشریفاتی در هنگامی که به حج می‌رفت، امیر مدینه می‌کرد و فرمانش برای تمام والیان مطاع بود. این فرد

۱. نک: فصول من تاریخ المدینه، ص ۵۵.

مسئولیت و وظایف ثابت امیر واقعی را نداشت. از جمله این افراد، اشناس و ایتاخ از کارگزاران قدرتمند خلافت عباسی بودند که به هنگام سفر حجشان از سوی خلفای عباسی به امارت تمام مناطقی که در مسیر حج قرار داشت، منصوب شدند.^۲

پیامبر گرامی ﷺ در حکمی برای یکی از کارگزاران خود، مسئولیت فرماندهی نظامی، بیان شریعت و تعلیم دین، قضاوت و اجرای احکام و حدود و فصل خصومت‌ها و امامت جمعه و جماعت را به عنوان وظایف امیران و حاکمان یاد کرده است.^۳ بر پایه گزارشی، ایشان اطاعت از امیرانی را که تعیین کرده بود، به منزله اطاعت از خود و نافرمانی از آنان را نافرمانی از خود دانست^۴ و برای امیران و کارگزاران خود افزون بر مبلغی برای رفع نیازهای عمومی مانند مسکن و ازدواج و مرکب سواری^۵ در صورت نیاز، حقوق و درآمدی مشخص را تعیین کرد.^۶

۲. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۶۷؛ الکامل، ج ۶، ص ۴۲۰، ۵۲۱؛ نهاییه الارب، ج ۲۲، ص ۲۵۸-۲۵۹.

۳. السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۹۵؛ فتوح البلدان، ص ۷۸؛ التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۲۱۶.

۴. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۱۹۱؛ امتاع الاسماع، ج ۳، ص ۱۳۴.

۵. المعجم الکبیر، ج ۲۰، ص ۳۰۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۶۵؛ الاداره فی عصر الرسول، ص ۱۱۰.

۶. السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۰۰؛ البدايه و النهايه، ج ۴، ص ۴۶۸؛ الاداره فی عصر الرسول، ص ۱۱۰.

◀ **سیر تحول امارت در مدینه: گستره** اختیارات امیر مدینه در طول این سال‌ها دگرگونی فراوان یافته است، به ویژه اگر جانشینان پیامبر و خلفای سه گانه را جزء امیران مدینه بدانیم. امیر در آن برهه کمترین اختیار ممکن را داشته و تنها به طور موقت عهده‌دار امامت جماعت و امور روزمره مدینه می‌شد که گاه از یکدیگر تفکیک می‌شد. از هنگام خلافت امام علی علیه السلام به بعد، امیر مدینه تقریباً تمام اختیارات یک حکمران را دارا بود. در روزگار اموی، به سبب نزدیک‌تر بودن این شهر به پایتخت خلافت در شام، گاه دامنه اختیارات حاکم از این نیز فراتر می‌رفت و امارت مکه و شهرهای مهم حجاز را نیز شامل می‌شد.^۲ البته در دوران خلافت عباسی، امارت مدینه گاه سیر معکوس می‌یافت و زیر مجموعه امارت مکه می‌شد. این اوج و فرود در عصر امارت اشراف ادامه داشت (← اشراف) تا آن‌که در دوران ایوبیان و ممالیک، اداره حرم شریف نبوی از سیطره امیر مدینه بیرون شد و بر عهده مجموعه اغوات و سرپرست آنان شیخ الحرم قرار گرفت.^۳ (← اغوات) خطیب مسجد النبوی و قاضی از سوی دربار آنان تعیین می‌گردید تا این‌که در روزگار عثمانی، اختیارات

در دوره‌های پسین، ابوالحسن ماوردی (۳۶۴-۴۵۰ ق.) و ابویعلی فراء (۳۸۰-۴۵۸ ق.) وظایف امیران مسلمان را چنین برشمرده‌اند: فرماندهی نیروهای نظامی و لشکری، اجرای احکام شرعی حدود و قضاوت، گردآوری و توزیع خراج و صدقات و واگذاری مناصب سیاسی و نظامی و اجتماعی، دفاع و نگاهبانی از مرزها و شریعت و حفظ حقوق مردم، امامت جمعه و جماعت، تجهیز و گسیل کاروان‌های حاجیان که این امور را مستقیماً یا با نصب یک مسئول برای هر کدام انجام می‌داد.^۱

امیران مدینه در طول چهارده سده را می‌توان با توجه به قدرت‌های سیاسی حاکم بر جهان اسلام و مدینه و نیز ویژگی‌های زمانی و خاندانی، این‌گونه تقسیم‌بندی کرد:

دوران پیامبر و خلفای سه گانه (۱-۳۶ ق.)، دوران خلافت امام علی علیه السلام (۳۶-۴۰ ق.)، دوران خلافت امویان (۴۰-۱۳۲ ق.)، دوران خلافت زبیریان (۶۴-۷۳ ق.)، دوران خلافت عباسیان (۱۳۲-۳۶۳ ق.)، امارت اشراف علوی بر مدینه که پس از انحطاط خلافت عباسی به یکی از خاندان‌های قدرتمند منطقه‌ای و در نهایت دولت اشراف در حجاز وابسته بودند، امارت امیران سعودی بر مدینه (۱۳۴۴ ق. تا کنون).

۲. العقد الثمین، ج ۵، ص ۳۵۵؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۲۳۳.

۳. تحفة المحبین، ص ۵۳؛ نک: تاریخ امراء المدینه، ص ۲۴۹.

۱. الاحکام السلطانیة، ماوردی، ص ۵۱؛ الاحکام السلطانیة، ابن

فراء، ج ۱، ص ۳۰.

شیخ الحرم توسعه یافت و امیر نیروی نظامی مدینه و قاضی و رئیس پلیس مدینه زیر نظر او رفتار می کردند و امارت مدینه یک مقام کاملاً تشریفاتی شد.^۱ تنها پس از انقلاب شریف حسین و استقلال حجاز از عثمانی بود که امارت مدینه با اختیارات پیشین احیا شد. در روزگار سعودی، امیر مدینه که از میان شاهزادگان این خاندان انتخاب می شود، به سطح وزیر ارتقا یافته و از توجه ویژه پادشاهان این کشور برخوردار است. (← آل سعود)

◀ **منابع تاریخ امیران مدینه:** با توجه به اهمیت موضوع امیران مدینه، تک نگاری های گوناگون با این عنوان نگاشته شده است؛ از جمله: *امراء المدینه* از عمر بن شبه بصری (م. ۲۶۱ق.)^۲ و *امراء المدینه* از علی بن محمد مدائنی (م. ۲۷۷ق.) که مفقود هستند؛ همچنین *امراء الاملدینه المنورة و حکامها من العهد النبوی حتی الیوم* از احمد یاسین الخیاری المدنی، چاپ موسسه الطباعة و النشر به سال ۱۳۸۲ق. و *تاریخ امراء المدینه المنورة* (سال های ۱ تا ۱۴۱۷ق.) از عارف احمد عبدالغنی، دار کنان، دمشق، ۱۴۱۷ق. نیز تحقیق *الامنیة بمنظومة امراء مدینه خیر البریه* از

۱. فصول من تاریخ المدینه، ص ۳۵؛ تاریخ امراء المدینه، ص ۲۴۹.

۲. الفهرست، ص ۱۲۵.

۳. موسوعة مكة المكرمة، ج ۳، ص ۴۲۸؛ الاعلام، ج ۱، ص ۲۶۷؛

هدية العارفین، ج ۱، ص ۱۴.

سید ضیاء بن محمد بن مقبول به سال ۱۴۲۸ق. از انتشارات توبه، ریاض کتاب مفیدی است که در ابیاتی نام تمام امیران مدینه را در دوره اسلامی یاد کرده و در پاورقی به توضیحی مختصر درباره آنان پرداخته است. این کتاب برگرفته از اثری دیگر از همین مؤلف در این موضوع به نام *جلاء العینین بذكر امراء الحرمین الشریفین* است.^۴ از دیگر کتاب های سودمند در این زمینه کتاب *التحفة اللطیفة فی تاریخ المدینه الشریفه* از سخاوی زاده به سال ۸۳۱ق. است. وی در این کتاب پس از مقدمه ای طولانی که سیره نبوی را از آغاز هجرت به مدینه یاد کرده و شامل زندگینامه دانشوران و امیران ساکن مدینه است، نام امرای مدینه را از هجرت پیامبر تا قرن دهم ق. یاد کرده است. نیز کتاب *التاریخ الشامل للمدینه المنورة* از دیگر منابع پژوهش است که نویسنده در آن به بررسی سیاسی - اجتماعی تاریخ مدینه منوره از آغاز تا روزگار معاصر، البته با گرایش نظری متمایل به وهابیت، پرداخته است.

◀ **جانشینان پیامبر و خلفای نخستین**

در مدینه: یثرب تا پیش از هجرت رسول خدا، به سبب نظام قبیله ای که بر پایه آن، هر قبیله به دست بزرگ آن اداره می شد، فاقد دولت و امیر بود. تنها گاهی برخی قبایل

۴. تحقیق الامنیة، ص ۱۲-۶۲.

می‌شد.^۴ این تفکیک وظایف در دیگر امرا نیز دیده می‌شود؛ چنان‌که مأموریت عمرو بن حزم انصاری از سوی پیامبر ﷺ در نجران اقامه نماز و مأموریت ابوسفیان گردآوری صدقات و زکات بود.^۵ این شیوه اداره مدینه تا سال ۳۵ ق. و انتقال مرکز خلافت اسلامی به کوفه ادامه داشت. از آن پس منصب امارت مدینه از سوی خلفا و حاکمان اسلامی به افرادی اعطا می‌شد. از این رو، آغاز واقعی امارت مدینه را باید از سال ۳۵ دانست. (جدول شماره ۲)

◀ **امارت مدینه در خلافت امام علی** علیه السلام: از آن پس که امام کوفه را مرکز خلافت اسلامی تعیین کرد، از اهمیت سیاسی مدینه کاسته شد و این شهر به امیرنشین تابع خلافت اسلامی تبدیل گشت. از آن هنگام، امیر مدینه افزون بر امامت جماعت مسجدالنبی، وظایف دیگر امارت یعنی گردآوری زکات و هزینه آن، دفاع از شهر، و ریاست نیروی نظامی و امنیتی را عهده‌دار شد.^۶

سهل بن حنیف انصاری چند ماه پس از آغاز خلافت امام علی علیه السلام به سال ۳۶ ق. جانشین و امیر ایشان در مدینه گشت و خود

یهودی بر آن تسلط داشتند.^۱

هجرت پیامبر به یثرب، آغازی برای حکومت رسمی بر آن شهر بود. در روزگار نبوی، مدینه بر پایه نظام قبیله‌ای اداره می‌شد و هنوز نیازی به شرطه و پاسبان یا لشکر و سپاه منظم و حرفه‌ای حس نمی‌شد. وظیفه حفظ امنیت و مجازات مجرمان را افراد داوطلب یا رؤسای قبیله‌ها و یا اشخاص تعیین شده از سوی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله عهده‌دار بودند. ضامن اصلی اجرای قانون در این دوران، دلبستگی و ایمان مردم به پیامبر گرامی به عنوان حاکم جامعه اسلامی بود و پیامبر تمام وظایف امیر را نیز بر عهده داشت.^۲ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به هنگام سفرها و غزوه‌ها، فردی را جایگزین خود می‌کرد. از این افراد، ابن ام مکتوم بود که به گزارش خلیفه بن خیاط ۱۳ مرتبه به این کار گماشته شد.^۳ البته در بسیاری از موارد، وظایف امیر میان افراد تقسیم می‌شد. از جمله در مواردی که ابن ام مکتوم جانشینی را بر عهده داشت، به احتمال فراوان، تنها عهده‌دار نماز جماعت بود و اموری چون قضاوت و اجرای احکام که از توان او به سبب نایب‌نمایی‌اش بیرون بود، به دیگران واگذار

۱. نک: البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۱۳۰؛ بهجة النفوس، ج ۱، ص ۱۳۶؛

العرب فی العصور القديمة، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲. الادارة فی عصر الرسول، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۳. تاریخ خلیفه، ص ۶۰ نک: الطبقات، ج ۴، ص ۱۵۵؛ الاستیعاب،

ج ۳، ص ۱۱۹۸.

۴. السیرة الحلبیه، ج ۲، ص ۲۸۰؛ الادارة فی عصر الرسول، ص ۹۷-

۹۸.

۵. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۸؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۹۱.

۶. تاریخ الشامل، ج ۱، ص ۳۱۷.

جاریه بن قدامه (۳۹-۴۰ ق.) را از امیران مدینه در این دوران شمرده‌اند.^۶

◀ امارت مدینه در عصر امویان:

سیاست امویان در رویگردانی از انصار به سبب حمایتشان از پیامبر در آغاز اسلام و همراهی در قتل عثمان^۷ و تعصب نژادی امویان در ترجیح عرب شمالی بر جنوبی، باعث شد که در زمان آنان تنها افرادی از همین خاندان و وابستگان آنان بر مدینه حکم برانند. در این دوره، جز نه سال که زیربان بر مدینه چیره بودند، ۳۰ امیر بر مدینه حاکم شدند.^۸ شمار امیران مدینه در حکومت امویان به تناسب شمار خلفا بسیار است که می‌توان دلیل آن را در دوران معاویه، کنترل قدرت شاخه مروانی دانست که رقیبان تیره معاویه برای کسب قدرت بودند و معاویه تلاش می‌کرد با ایجاد دشمنی و رقابت میانشان، آنان را از اندیشه کسب خلافت بیرون آورد.^۹ در دوران یزید، اختلاف و نارضایتی عمومی برآمده از ناشایست دانستن یزید برای خلافت و نیز سیاست سرکوب یزید که در کربلا و حره و

امام برای رویارویی با اصحاب جمل راهی عراق شد.^۱ البته شماری از منابع، از انتصاب تمام بن عباس به عنوان امیر مدینه یاد کرده‌اند.^۲ بنا بر گزارشی، با حمله بسر بن اریطه به مدینه به سال ۳۹ ق. ابویوب انصاری که امیر مدینه بود، گویا با توجه به نداشتن نیروی نظامی از آن شهر بیرون شد^۳ و بسر در مدت یک ماه امارت بر مدینه، کسانی را به جرم همراهی در قتل عثمان به قتل رساند و سوگند خورد اگر سفارش معاویه نبود، تمام مردم مدینه را از دم تیغ می‌گذرانند.^۴ لشکر بسر در پی آگاهی از آمدن سپاه جاریه بن قدامه که از سوی امام علی علیه السلام فرستاده شده بود، از مدینه گریخت و جاریه وارد مدینه شد و از مردم آن شهر برای امام حسن علیه السلام که به تازگی در پی شهادت امیر مؤمنان خلیفه شده بود، بیعت گرفت.^۵ در منابع اشاره‌ای به انتصاب امیر مدینه از سوی امام حسن نشده است.

سهل بن حنیف (۳۷ ق.)، تمام بن عباس (۳۸-۳۷ ق.)، ابویوب انصاری (۳۹ ق.)، و

۱. تاریخ خلیفه، ص ۱۲۵؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ج ۲، ص ۳۶۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۹۲؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۱۳، ۲۱۸؛ امتاع الاسماع، ج ۱۳، ص ۲۳۷.

۳. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۵۴؛ البداية و النهايه، ج ۷، ص ۳۲۱.

۴. الطبقات، خامسه، ۲، ص ۱۸۶؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۳۹؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۶۲؛ الکامل، ج ۳، ص ۲۸۳، ۲۸۵.

۵. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۵۴؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۰؛ الغارات، ج ۲، ص ۶۳۹.

۶. التحفة اللطيفة، ج ۱، ص ۴۹؛ تاریخ امراء المدینه، ص ۴۴-۵۱؛

تاریخ معالم المدینه، ص ۲۸۲.

۷. شرف المصطفی، ج ۴، ص ۲۰-۲۱.

۸. التاريخ الشامل، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۴۸؛ المدینه فی العصر الاموی، ص ۲۱۹.

۹. نک: تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۹۴؛ البداية و النهايه، ج ۱، ص ۴۸؛ المدینه فی العصر الاموی، ص ۸۲-۸۳، ۲۱۹، ۲۲۵.

بیشتر مردم مدینه بدون توجه به سیاست‌ها و حاکمان در پی زندگی آرام و بی‌دردسر بودند، اما گروهی نیز خلافت بنی‌امیه را نامشروع می‌دانستند. در برابر، برخی افراد، بنی‌امیه را خونخواه واقعی عثمان دانسته، طرفدار آن‌ها بودند.^۶

مروان بن حکم، امیر مدینه در روزگار معاویه، از آن‌جا که معاویه بدون نظرخواهی از او یزید را به جانشینی برگزیده بود، از پذیرفتن بیعت یزید سر باز زد و به نشانه اعتراض به شام رفت. معاویه او را برکنار کرد و سعید بن عاص را مأمور بیعت گرفتن از بزرگان مدینه برای یزید و فشار بر مدنیان نمود.^۷

به سال ۶۳ یا ۶۴ق. در دوران یزید، مدینه در معرض هجوم لشکر اموی قرار گرفت که به واقعه حره شهرت دارد و در آن، مردم با غارت، کشتار و هتاک بی‌نظیر روبرو شدند.^۸ حُبَیْش بن دَلْجَة قینی، فرمانده نظامی و امیر مدینه در خلافت کوتاه مدت مروان، به سرکردگی لشکری از اهل شام با لشکر ابن زبیر درگیر شد و مدینه را در حال ترس و وحشت مردم شهر تصرف کرد. سپس بر فراز منبر خرما خورد و هسته‌هایش را به روی مردم

محاصره مکه به صورت پیاپی اعمال شد، سبب این رویداد بود. در دوران بنی‌مروان، اختلاف سیاست خلیفه جدید با خلیفه پیشین یا شکایت مردم مدینه از عملکرد یک امیر و یا وضعیت خاص مردم مدینه در همراهی یا بی‌توجهی به رقیبان امویان، علت این پدیده بوده است.^۱ انتقال مرکز خلافت به شام از اعتبار سیاسی مدینه کاست؛ هر چند به سبب وجود فعالان سیاسی و رقبای خلفای اموی در این شهر، مورد توجه خاص امویان بود و در قیاس با شهرهای مکه و طائف اهمیت داشت.^۲

امیران مدینه در دوران اموی به تبع بنی‌امیه به مردم مدینه به چشم بدبینی و کینه‌توزی به سبب قتل عثمان نگاه می‌کردند؛ چنان‌که عبدالملک خلیفه اموی^۳ و امرایی چون بسر بن اَرتَاطَة (ابی اَرتَاطَة)^۴، حُبَیْش بن دَلْجَة^۵ و حجاج بن یوسف به این نکته تصریح کرده‌اند. سیاست آنان اقتضا می‌کرد که به تناسب همراهی مردم مدینه با منافع آنان، از خود روی خوش نشان دهند یا بر آنان سختگیری نمایند.

۱. المدینة فی العصر الاموی، ص ۲۱۹-۲۲۵.

۲. التاریخ الشامل، ج ۱، ص ۴۴۸؛ المدینة فی العصر الاموی،

ص ۸۲؛ فصول من تاریخ المدینة، ص ۲۲.

۳. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۲۲.

۴. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۳۹؛ الغارات، ج ۲، ص ۶۰۲-۶۰۳؛ البدایة

و النهایة، ج ۷، ص ۳۲۱.

۵. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۲۹۱؛ تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۸۷-۸۸.

۶. التاریخ الشامل، ج ۱، ص ۳۲۴؛ آثار اسلامی، ص ۵۷-۵۸.

۷. الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹؛ المدینة فی العصر

الاموی، ص ۸۲-۸۳.

۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۰؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۹۵.

پرتاب کرد و این کار را اقدامی برای خوار کردن و تحقیر آنان که در قتل عثمان سکوت کرده بودند، دانست.^۱ در امارت عثمان بن حیان مری در خلافت ولید بن عبدالملک، وی برای رویارویی با فضایی که در دوران امارت عمر بن عبدالعزیز در مدینه ایجاد شده بود، ضمن خطبه‌ای در آغاز امارتش مردم مدینه را به نفاق متهم و آنان را تهدید نمود. او متهمانی را که تحت تعقیب حجاج بن یوسف بودند، دستگیر و تمام بازرگانان عراقی را از مدینه اخراج کرد و جارچیانش اعلام نمودند که امیر از کسانی که عراقی‌ها را پناه دهند، سلب امنیت می‌نماید.^۲ همچنین عثمان، محمد بن منکدر، از محدثان و قاریان مدینه^۳ و شماری دیگر را به دلیل امر به معروف و نهی از منکر شلاق زد.^۴ فراوانی سوء استفاده‌های مالی و بهره‌گیری از قدرت در دوران ابراهیم بن هشام در خلافت هشام بن عبدالملک و دست‌اندازی بر اموال عمومی، اعتراض مردم مدینه را برانگیخت. ابراهیم با هماهنگی خلیفه، با ساختن دکان‌هایی در بازار مدینه که کاسبان از آن بدون پرداخت اجاره استفاده می‌کردند،

آنان را در تنگنا قرار داد.^۵ مردم مدینه پس از مرگ هشام، این بازار را با اشاره اطرافیان خلیفه جدید ویران کردند.^۶

در دوران کوتاهی از روزگار اموی، برخی امیران با خشونت کمتر بر مدینه حکم راندند؛ از جمله: ابان بن عثمان (۷۶-۸۳ق.)، عمر بن عبدالعزیز (۸۷-۹۳ق.)، ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم انصاری (۹۶-۱۰۱ق.)، عبد الواحد بن عبدالله نضری (۱۰۴-۱۰۶ق.)، عبدالعزیز بن عمر بن عبدالعزیز (۱۲۶-۱۲۹ق.)^۷ امارت عمر بن عبد العزیز به سال ۸۷ق. به فرمان ولید بن عبدالملک، نقطه عطفی در امارت عهد اموی بود. او بر خلاف دیگر امیران اموی، با مشورت خواستن از چهره‌های محبوب و معتمد و نیز ملاحظت با مخالفان، چهره مسالمت‌آمیزی به نمایش گذاشت.^۸ وی پس از ورود به مدینه، ده تن از فقیهان مدینه را گرد آورد و از آنان خواست تا در تمام امور به او مشورت دهند و اگر ستم یا شکایتی دیدند، وی را آگاه سازند.^۹ شکایت حاجیان به خلیفه از این که فراریان و

۵. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱؛ نک: وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۶۰؛ تاریخ الشامل، ج ۱، ص ۴۱۷.
 ۶. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۷۱؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۲۶۰؛ تاریخ الشامل، ج ۱، ص ۴۲۷.
 ۷. تاریخ الشامل، ج ۱، ص ۴۵۱؛ المدینه فی العصر الاموی، ص ۱۷۷-۱۸۱.

۸. انساب الاشراف، ج ۸، ص ۱۲۸-۱۲۹.
 ۹. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۲۷-۴۲۸؛ الکامل، ج ۴، ص ۵۲۶؛ تاریخ الشامل، ج ۱، ص ۳۹۵.

۱. الطبقات، خامسه، ج ۲، ص ۷۴-۷۵؛ انساب الاشراف، ج ۶، ص ۲۹۰-۲۹۱؛ المعبر، ص ۴۸۱.
 ۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۰؛ المنتظم، ج ۶، ص ۳۱۷؛ نک: انساب الاشراف، ج ۵، ص ۶۰۵.
 ۳. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸.
 ۴. المعرفة و التاريخ، ج ۱، ص ۶۶۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۲۶۱.

از امیران استیلائی در دوران اموی، ابو حمزه مختار بن عبدالله اباضی بود که به سال ۱۲۹ق. با لشکری از خارجیان اباضی به مدینه حمله کرد و پس از شکست لشکر اهل مدینه در قَدید و کشتن چهار هزار تن، بر مدینه چیره شد. وی انگیزه خود را رویارویی با ستم حکمرانان مروانی دانست و به مردم وعده داد که به عدل و سیره پیامبر امارت کند. او پس از سه ماه حکومت در مدینه به سال ۱۳۰ق. در معرکه‌ای با لشکر مروانیان به فرماندهی محمد بن عبدالملک سعدی در وادی القری کشته شد. پس از آگاهی مردم مدینه از شکست خوارج، آنان نیز بقایای خارجیان را در مدینه از میان بردند.^۶ (جدول شماره ۳)

◀ **امارت مدینه در دوره خلافت ابن زبیر:** در دوره نه ساله حکومت زبیریان (ربیع الثانی ۶۴ - ۱۵ جمادی الاول ۷۳ق.) یازده امیر بر مدینه منصوب شدند. شاید بتوان دلیل شمار فراوان امیران زبیری در این دوره را ناتوانی والیان در اداره مدینه دانست.

مدینه در بیشتر این سال‌ها عرصه رقابت نیروهای عبدالملک اموی و ابن زبیر بود. مهم‌ترین این درگیری‌ها واقعه حرّه بود^۷ که

۶. انساب الاشراف، ج ۹، ص ۲۹۶-۳۰۴؛ البداية و النهایه، ج ۱۰، ص ۳۵-۳۶؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۱۰-۲۱۱.
۷. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۳۴؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۲۱-۳۲۴.

مجرمان عراق با استفاده از امنیت دوره امارت عمر بن عبد العزیز، در حرمین شریفین جمع شده‌اند و نیز مخالفت عمر بن عبد العزیز با پیشنهاد ولید برای برکناری برادرش سلیمان از ولایت عهدی و نصب پسرش به جای او، باعث شد تا ولید به سال ۹۳ق. او را برکنار کند.^۱

امارت ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم در خلافت سلیمان بن عبدالملک (۹۶ق.) و عمر بن عبدالعزیز نیز در شکوفایی علمی مدینه اثر نهاد؛ زیرا ابوبکر، خود، از محدثان و فقیهان بود^۲ و پس از لغو قانون منع کتابت حدیث در دوران عمر بن عبدالعزیز، شکوفایی چشمگیری در این زمینه پدید آمد.^۳ امارت ابان بن عثمان بن عفان نیز که از تابعین و مؤلفان سیره نبوی است، در دوران عبدالملک، در شکوفایی علمی مدینه نقش داشت.^۴ تساهل سیاسی در حکومت عبدالواحد بن عبدالله نصری / نصری / قسری نیز دیده می‌شد؛ چنان‌که او را از محبوب‌ترین امیران مدینه در این دوران خوانده‌اند.^۵

۱. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۸۱-۴۸۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۷، ص ۱۸۹؛
التاریخ الشامل، ج ۱، ص ۴۰-۴۰۱.
۲. الطبقات، ج ۵، ص ۳۳۵-۳۳۶؛ المنتظم، ج ۷، ص ۲۰۶؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۰۸.
۳. انساب الاشراف، ج ۸، ص ۱۲۷؛ التاریخ الشامل، ج ۱، ص ۴۳۱.
۴. الطبقات، ج ۵، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ البداية و النهایه، ج ۹، ص ۲۳۳-۲۳۴؛ التاریخ الشامل، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۸۹؛ الاعلام، ج ۱، ص ۲۷.
۵. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۴؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۰۶.

میان مکه و مدینه و شام را نا امن کرد و کاهش منافع تجاری مدینه را به دنبال داشت. نخست ورزیدن ابن زبیر در عطا به مردم، بی کفایتی حاکمان زبیری مدینه، ضعف دولت زبیری در حمایت از مدینه در برابر بنی امیه، و جبهه گیری های افراطی ابن زبیر بر ضد اهل بیت پیامبر مانند محاصره و تهدید به سوزاندن بنی هاشم مایه رویگردانی مردم مدینه از زبیریان شد.^۶

امرای مدینه در خلافت عبدالله بن زبیر	
۶۴	عبدالله بن زبیر بن عوام
۶۴	جعفر بن زبیر بن عوام
۶۴	عیله بن زبیر بن عوام
۶۵	مصعب بن زبیر بن عوام
۶۵	عبدالله ابو ثور
	حارث بن حاطب
	ابو قیس
	جابر بن اسود
۶۵	وهب بن معتب
۶۸	عبدالرحمن بن محمد بن اشعث
۷۰-۷۲	طلحة بن عبدالله بن عوف

◀ امارت مدینه در دوران اقتدار خلافت عباسی (۱۳۲-۲۴۷ق.م): شهر مدینه تا اواخر سده سوم کاملاً وابسته به خلافت بود

۶ تاریخ الشامل، ج ۱، ص ۴۸۲: المدینه فی العصر الاموی، ص ۱۷۲-۱۷۴.

آن، یزید لشکری را برای سرکوب ابن زبیر به حجاز گسیل داشت.^۱ به فرمان یزید، ابن لشکر نخست مدینه را محاصره کرد و سه روز به مردم مدینه مهلت داد تا با فرمانبرداری از یزید، با لشکر شام برای سرکوب ابن زبیر همکاری کنند. اما مردم مدینه نپذیرفتند و به فرماندهی عبدالله بن حنظله بر انصار و فرماندهی ابن مطیع بر مهاجران که از سوی ابن زبیر منصوب شده بود^۲، با لشکر شام در ۲۸ ذی حجه سال ۶۳ جنگیدند.^۳ فرمانده شامیان، مسلم بن عقبه مری، پس از شکست دادن سپاه مدینه، به فرمان یزید، سه روز جان و مال و ناموس مردم مدینه را بر لشکر خود مباح کرد.^۴ شامیان با قتل عام مردم و صحابه پیامبر و هتک حرمت نوامیس، فاجعه حره را رقم زدند و در پی اعتراف گرفتن از افراد باقیمانده به بردگی برای یزید، برای دستیابی به ابن زبیر به سوی مکه روان شدند.^۵ درگیری های چندگانه نظامی میان امویان و زبیریان، مسیر کاروان های تجاری در حرکت

۱. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۲۲-۳۲۴: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۸۰-۳۸۳: تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۲۰۹.
 ۲. البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۱۹-۲۲۰، ۲۶۲: تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۵۳.
 ۳. المنتظم، ج ۶، ص ۱۶.
 ۴. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۲۳-۲۵.
 ۵. الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۲۳۱، ۲۴۱: البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۱۹-۲۲۰.

سرکوب سخت و خونین آن‌ها می‌کرد، بلکه برای پیشگیری از تکرار آن‌ها گاه سیاست سختگیرانه بر ضد بنی‌هاشم به دست امیران مدینه اعمال می‌شد. (بـ ادامه مقاله) خلفای عباسی در کنار این فشارها، گاه با اکرام و بذل عطا و پاداش فراوان به مردم مدینه و گاهی با بهره‌گیری از برخی علویان همسوی خود مانند حسن بن زید بن حسن به سال ۱۵۰ق. و عبیدالله بن حسن، از فرزندان عباس بن علی و امیرحرمین در روزگار مأمون^۷ در امارت مدینه، به جلب نظر آنان می‌پرداختند.

ضعف امیر مدینه عبدالله بن ربیع حارثی^۸ که به سال ۱۴۵ق. در پی سرکوب قیام نفس زکیه به عنوان امیر عباسی بر مدینه حکم راند، باعث شد تا به دلیل ستم لشکریان، بردگان مدینه سربه شورش گذارند و او و لشکرش را از مدینه فراری دهند. این شورش تنها در پی پا در میانی افرادی چون ابوبکر بن ابی سبره، از فقیهان و محدثان مدینه^۹ و دعوت سپاهیان به آرامش و فراخواندن امیر به مدینه که بیم حمله دیگر بار لشکر عباسی بدان می‌رفت^{۱۰}،

۶. الکامل، ج ۶ ص ۵۰: البداية و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۰۶؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۵۳.

۷. الطبقات، ج ۵، ص ۵۰۵؛ تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۷۶.

۸. تاریخ خلیفه، ص ۳۴۱.

۹. المعارف، ص ۴۸۹.

۱۰. المنتظم، ج ۸، ص ۶۸-۶۹.

و بیشتر به دست افرادی از خاندان خلافت اداره می‌شد. این از اهمیت امارت مدینه نزد خلفای عباسی نشان داشت. در این

دوران، گاه امارت مناطق گوناگون حجاز مانند مکه و طائف و گاه مناطقی دیگر مانند یمن و یمامه نیز به امیر مدینه تفویض می‌شد.^۱ از حوادثی که در این دوران امیران مدینه با آن درگیر بودند، قیام علویان بود که گاه دامنه آن تا مدینه امتداد می‌یافت. قیام ابوالسرایا (۱۹۹ق.)^۲، حسین شهید فخر (۱۶۹ق.)^۳، محمد بن صالح بن عبدالله^۴ و محمد بن یوسف بن ابراهیم (۲۵۲-۲۵۵ق.)^۵ از آن جمله‌اند. برخی از این افراد به امارت استیلائی مدینه برای مدتی محدود دست یافتند. اینان رقیبان اصلی بنی‌عباس در تصدی خلافت بودند. رهبران این قیام‌ها که بیشتر خاستگاهشان مدینه بود، نه تنها داعیه‌دار امارت بر مدینه بلکه مدعی خلافت بر جهان اسلام بودند.

ستمگری و سخت‌گیری امیران مدینه باعث می‌شد تا گاه مردم با برخی از این قیام‌ها همچون قیام محمد بن عبدالله حسنی، ملقب به نفس زکیه، به سال ۱۴۵ق. همراهی کنند. این قیام‌ها نه تنها خلافت عباسی را ناگزیر از

۱. تاریخ الشامل، ج ۲، ص ۴.

۲. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۲۹.

۳. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۰۰-۲۰۱؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۸۵.

۴. مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۷.

۵. مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۱، ۹۴؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۶.

فروکش نمود.^۱ از آن پس تا ۱۵۲ق. امارت مدینه در آرامش گذشت.^۲

در امارت زفر بن عاصم هلالی^۳ و به نقلی جعفر بن سلیمان بن علی^۴ به سال ۱۶۰ق. سفر مهدی عباسی به مدینه رخ داد. وی در این سفر، ضمن اکرام مردم مدینه و با هزینه کردن خراج مصر و یمن در حرمین، به توسعه مسجد نبوی از سوی شمال طی سالهای ۱۶۰-۱۶۲/یا ۱۶۵ پرداخت.^۵ از دیگر تلاش‌های امارت مدینه در این سال‌ها، تأسیس برید (چاپارخانه) میان مدینه و مکه و یمن در امارت جعفر بن سلیمان بن علی به سال ۱۶۶ق. بود^۶

امارت مدینه به سال ۱۹۶ق. تابع امارت مکه و زیر نظارت داود بن عیسی گشت و فرزندش سلیمان از سوی او نایب مدینه بود.^۷ در این سال، با رسیدن فرمان امین عباسی برای یاد نکردن از برادرانش در خطبه‌ها و یاد کردن از فرزندش، داود و به تبع او سلیمان، بر پایه

۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۶۱۰-۶۱۴؛ تجارب الامم، ج ۳، ص ۴۰۹-۴۱۳؛ الکامل، ج ۵، ص ۵۵۵-۵۵۶.

۲. التاريخ الشامل، ج ۲، ص ۵۷-۶۰.

۳. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۳۲؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۶۱.

۴. تاریخ خلیفه، ص ۳۴۸؛ فتوح البلدان، ص ۵۶؛ سبل الهدی، ج ۳، ص ۳۴۰.

۵. الاخبار الطوال، ص ۳۸۶؛ فتوح البلدان، ص ۱۷؛ عیون الانر، ج ۱، ص ۲۲۶؛ سبل الهدی، ج ۳، ص ۳۴۰.

۶. تاریخ الاسلام، ج ۱۰، ص ۲۵؛ البدایة و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۴۹؛ تاریخ امراء المدینه، ص ۱۳۱.

۷. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۴۳۸، ۴۴۰؛ المنتظم، ج ۱۰، ص ۲۷.

عهدنامه‌ای که امین در روزگار پدر امضا کرده بود، او را از خلافت برکنار کردند و به نام مأمون خطبه خواندند. مأمون نیز به پاداش این کار، امارت حرمین را با عطایای بسیار در اختیار آنان گذاشت.^۸ به این ترتیب، مدینه و مکه در درگیری میان امین و مأمون در آرامش به سر بردند. (جدول شماره ۴)

◀ امارت اشراف حسینی بر مدینه تا هنگام سلطه عثمانیان بر حجاز (۹۲۳ق.):

پس از متوکل با قدرت یافتن ترکان در دستگاه خلافت، حکومت عباسی اقتدار خود را از دست داد و امیران مناطق گوناگون داعیه‌دار استقلال شدند و تنها به صورت تشریفاتی از خلیفه بغداد در خطبه‌های خود یاد می‌کردند.^۹ امارت مدینه نیز از این قاعده مستثنا نبود و با گرفتاری خلفای عباسی و فاطمی به درگیری‌ها و آشفتگی‌های داخلی و بحران‌های سیاسی و اقتصادی، امارت مدینه دچار تحول شد. بسته به کمک مادی یا تهدید نظامی خلیفه عباسی بغداد یا خلیفه فاطمی مصر و پس از آن‌ها حکمرانان ایوبی و مملوکی، از یکی از آن‌ها در خطبه‌های موسم یاد می‌شد و همین مایه اعتبار آنان می‌گشت.

این قدرت‌ها در موارد فراوان، در ازای

۸. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۴۴۰-۴۴۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۴۴؛ تجارب الامم، ج ۴، ص ۸۴-۸۵.

۹. نک: دولت عباسیان، ص ۱۶۷-۱۸۰.

مدینه برده شد.^۵ اخشیدیان (حک: ۳۲۳-۳۵۸ق.) نیز مدتی بر حرمین چیره شدند و اشراف مدینه مورد عنایت و توجه خاص آنان بودند.^۶

کنار این دولت‌ها، سادات علوی نیز گاه با قیام مسلحانه مدتی امارت مدینه را در دست داشتند؛ از جمله به سال ۲۷۱ق. محمد و علی نوادگان امام صادق بر مدینه به مدت یک ماه چیره شدند.^۷ در این میان، درگیری میان شاخه‌های گوناگون علویان نیز برای تصاحب قدرت دیده می‌شود. به سال ۲۶۶ق. درگیری میان شاخه جعفری، فرزندان جعفر بن ابی طالب، که قسیم مدینه و امیر آن به شمار می‌رفتند، روی داد که به قتل برخی از جعفریان انجامید. این مسئله به سال ۲۷۱ق. با هجوم محمد و علی از علویان حسینی به مدینه تکرار شد و افزون بر مردمی که در این درگیری کشته شدند، حدود ده تن از سادات جعفری نیز قربانی گردیدند.^۸

هنگامی که صاحب نفوذانی چون خلفای بغداد توازن قوا را میان این گروه‌های درگیر حفظ می‌کردند، ستیزها فروکش می‌کرد؛

پرداخت‌های سالانه و هدایا و عطایای دیگر، به سلطه‌ای نمادین بر مدینه و یاد شدن نام حاکمشان در خطبه‌های حرم نبوی بسنده می‌کردند. از این دولت‌ها طاهریان (حک: ۲۰۵-۲۵۴ق.)، صفاریان (حک: ۲۵۴-۲۷۰ق.)، اخشیدیان (حک: ۳۳۰-۳۵۸ق.)، طولونیان (حک: ۲۷۹-۲۹۲ق.)^۱، فاطمیان (حک: ۲۹۷-۵۶۷ق.)، ایوبیان (حک: ۶۴۸-۹۲۳ق.) بودند^۲ که هر کدام مدتی امارت مدینه منوره را در اختیار گرفت. نفوذ این حکومت‌ها در مدینه با توجه به اقتدار و هزینه‌ای که برای مدینه صرف می‌کردند، متفاوت بود. محمد بن عبدالله طاهری به سال ۲۴۸ق. به حکم مستعین خلیفه عباسی (حک: ۲۴۸-۲۵۲ق.) امارت مکه و مدینه را یافت.^۳

بر پایه گزارشی، معتمد عباسی (حک: ۲۵۶-۲۷۹ق.) به سال ۲۵۷ق. امارت تشریفاتی مکه و مدینه را به عمرو بن لیث صفاری تفویض کرد.^۴ به سال ۲۷۹ق. در پی صلح طولونیان با خلیفه بغداد به امر معتضد عباسی (حک: ۲۷۹-۲۸۹ق.) نام خماریه امیر طولونی در خطبه‌های مناطق گوناگون

۵. بغیة الطلاب فی تاریخ حلب، ج ۷، ص ۳۳۸.

۶. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۴۰۹؛ صبح الاعشی، ج ۴، ص ۳۰۲؛ تاریخ مکه، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۷. النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۶۵؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۵.

۸. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۵۵۲-۵۵۳؛ المجدی، ص ۳۰۳؛ الکامل، ج ۷، ص ۴۱۳.

۱. التاريخ الشامل، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. موجز التاريخ الاسلامی، ص ۲۷۵.

۳. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۵۸؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۱۸؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۷۵.

۴. تاریخ سیستان، ص ۲۳۴؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۹۸.

چنان که در دوران واثق چنین شد. اما با سنگین شدن کفه قدرت به سوی یک طرف از این گروه‌ها، درگیری‌ها فزونی می‌یافت.^۱

امارت مدینه در اواخر سده سوم و چهارم ق. میان سادات حسینی و نوادگان جعفر بن ابی طالب دست به دست می‌شد تا آن که در میان سادات حسینی مستقر شد.^۲ سپس تا روزگار عثمانی، شاخه‌هایی از سادات حسینی همانند بنی‌مهنا، بنی‌جماز و بنی‌منصور امارت مدینه را عهده‌دار شدند.^۳

مذهب بیشتر اشراف و علویان حاکم بر مدینه تشیع بود؛^۴ هر چند تمایل به اهل سنت در برخی برهه‌ها دیده می‌شد.^۵ به دلیل وابستگی اشراف به دولت‌های ممالیک و عثمانی و وجود اکثریت سنی شهر و نیز حاجیان دیگر کشورها، حتی کسانی که شیعه بودند، معمولاً ناچار به تقیّه بودند. در سراسر دوره صفوی، شماری فراوان از دانشوران شیعه عرب و ایرانی در مدینه و مکه زندگی می‌کردند.^۶ ابن فرحون رواج تشیع امامی را از دوره بنی‌مهنا و با حمایت‌های آنان از

دانشوران شیعه می‌داند.^۷ نیز گزارش شده که با حمایت‌های دولت ممالیک کار به جایی رسید که در حکومت اشراف شیعی مذهب، شیعیان به سبب رفتار بر پایه مذهب خود، گاه محاکمه و از جانب سخنوران اعزامی از مصر، توبیخ و سرزنش می‌شدند.^۸ این ماجرا تا بدان جا رسید که گرایش‌های امیر مدینه به اهل سنت و مخالفت با شیعیان در امارت زهیر بن سلیمان (۸۶۵-۸۷۴ق.) و امیرانی دیگر چون فارس بن شامان (۹۰۱ق.)^۹ مایه ناخرسندی شیعیان شد.^{۱۰}

قدرت یافتن اهل سنت در امارت اشراف بدان جارسید که به گزارش سخاوی، در سال ۸۶۵ق. به فتوای قاضی مالکی مدینه، شیخ عبدالوهاب بن جعفر شامی معروف به فخر را که از بزرگان شیعه در مدینه بود، به اتهام اهانت به صحابه پیامبر گردن زدند.^{۱۱} با این حال، در شماری از منابع متعصب ضد شیعه، گزارش‌هایی از کارهای افراطی برخی اشراف امیر مدینه مانند ثابت بن نَعیر بن هبّه (۸۲۹ق.) و زبیر بن قیس بن ثابت (۸۵۵ق.)

۷. تاریخ المدینه، ابن فرحون، ص ۱۹۴؛ المدینه المنوره فی العصر المملوکی، ص ۱۹۶.

۸. تاریخ المدینه، ابن فرحون، ص ۲۰۰-۲۰۵.

۹. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۵۸.

۱۰. تاریخ المدینه، ابن فرحون، ص ۸۴؛ التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۵۸، ۳۵۹-۳۶۰؛ تاریخ امراء المدینه، ص ۳۱۲.

۱۱. التحفة اللطیفة، ج ۲، ص ۲۲۲، ۴۰۳.

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۹.

۲. صبح الاعشی، ج ۴، ص ۳۰۲؛ اطلس شیعه، ص ۴۱۶.

۳. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۶، ۱۴۰-۱۴۱.

۴. قلائد الجمال، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶؛ صبح الاعشی، ج ۴، ص ۳۰۶؛ اطلس شیعه، ص ۴۱۶.

۵. تاریخ المدینه، ابن فرحون، ص ۸۴.

۶. آثار اسلامی، ص ۱۹۷.

امیران حسینی مدینه بود که به نام المعز خطبه خواند و همراه وی به مصر رفت و مورد توجه خاص او بود؛ به گونه‌ای که المعز بر او نماز خواند.^۵ به سال ۳۵۹ق. به طور رسمی، به نام خلیفه فاطمی در مدینه خطبه خوانده شد.^۶ روابط امیران مدینه با فاطمیان در ۳۹۰ق. با انکار نسب آنان از جانب امیران آل مهنا دچار تنش شد و همین باعث گشت که الحاکم فاطمی در این سال همراه کاروان حج مصریان، لشکری را برای سیطره بر مدینه بفرستد. او توانست به فرماندهی ابوالفتح، امیر مکه، آل مهنا را مدتی از مدینه فراری دهد و مدینه را تصرف کند.^۷ سلطه فاطمیان بر امارت مدینه تا سال ۴۹۲ق. ادامه یافت و در این برهه صد ساله، سلطه آل مهنا با افت و خیزهایی استمرار داشت.^۸ این سلطه در برهه‌هایی همچون دوران بحران اقتصادی مصر به سال ۴۶۱ق. و هنگام وعده پاداش خلیفه بغداد برای تبعیت امیر مدینه از بغداد به سال ۴۶۲ق. متزلزل شد.^۹ به سال ۴۹۲ق. در پی مالیات بستن حسین بن مهنا بر زائران مدینه، حسین بن احمد

۵. صبح الاعشی، ج ۴، ص ۳۰۲.

۶. الکامل، ج ۸، ص ۶۱۲.

۷. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۴۰؛ امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۶۲۵.

التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۴۶.

۸. صبح الاعشی، ج ۴، ص ۳۰۳-۳۰۴؛ تاریخ امراء المدینه،

ص ۵۰۴-۵۰۵.

۹. تاریخ مکه، ص ۲۵۷.

ضد اهل سنت دیده می‌شود.^۱

امیران مدینه در این دوران طی تشریفات ویژه با حضور فراشان و خادمان حرم نبوی به زیارت پیامبر گرامی ﷺ می‌رفتند و در حالی که پیشاپیش آنان یکی از مؤذنان بزرگ شهر با صدای بلند بر پیامبر سلام و صلوات می‌فرستاد، آنان در دو مکان، یکی روبه‌روی میخ نقره‌ای که در دیوار غربی حجره شریف بود - و به روایتی، با تکیه به ستون حرس روضه مطهر - و دیگری روبه‌روی صورت پیامبر گرامی می‌ایستادند. نیز به همین ترتیب روبه‌روی ضریح شیخین قرار می‌گرفتند و همین گونه به آنان سلام و اظهار محبت می‌کردند.^۲ البته فیروزآبادی این ادای احترام به شیخین را از ویژگی‌های امیر مدینه هم‌روزگار خود، گویا عطیه بن منصور از آل مهنا، دانسته و آن را ستوده است.^۳

◀ روابط امیران اشراف مدینه و

قدرت‌های مجاور: نفوذ فاطمیان در حرمین با میانجیگری المعز لدین الله (حک: ۳۶۵ق.) فاطمی به سال ۳۴۸ق. که توانست درگیری میان سادات حسنی و حسینی را فرونشاند، آغاز شد.^۴ محمد بن طاهر، ملقب به مسلم، از

۱. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۲۲۹، ۲۵۷.

۲. المغانم المطابه، ج ۱، ص ۱۷۴؛ التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۳۴.

۳. المغانم المطابه، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۰؛ التاریخ الشامل، ج ۲،

ص ۱۳۴.

علوی مشهور به مَحِيْط قیام کرد و امیر مدینه را فراری داد؛ اما امارتش هفت ماه به طول انجامید.^۱

امیران مدینه با ضعیف شدن فاطمیان مناسبات خود را با عباسیان گسترش دادند. روابط خوب امیران مدینه با بنی عباس، با سفر قاسم بن مهنا به بغداد به سال ۵۷۶ق. در خلافت مستضیء بالله که با استقبال گرم خلیفه عباسی و تأیید امارت قاسم بر مدینه مواجه شد، گسترش یافت. با سلطه ایوبیان بر مصر، نام حاکم ایوبی کنار خلیفه بغداد در خطبه‌های مدینه یاد می‌شد. در دوران صلاح الدین ایوبی، به سال ۵۷۶ق. او استقبال گرمی از قاسم بن مهنا، امیر مدینه، در مصر انجام داد و در فتح انطاکیه (۵۸۴ق.) قاسم را همراه خود برد.^۲ این روابط مایه توجه صلاح الدین به حرمین شد که از نشانه‌های آن می‌توان به پرداخت هزینه مالیات حجج^۳، تعیین خادمان برای مسجد نبوی و تأسیس مقام شیخ الحرم برای نظارت بر کار خدام حرم دانست که تا سال‌های بعد باقی ماند.^۴

چنین برمی‌آید که کمک‌های صلاح الدین و نیز یاری‌هایی که همان سال‌ها از بغداد به امارت مدینه رسید، در این تغییر موضع سیاسی - مذهبی قاسم تأثیر داشت.^۵ از این سال به بعد نام حاکمان ایوبی در پی نام خلیفه عباسی در خطبه‌های مدینه برده می‌شد، بی‌آن که ایوبیان در امور حکومتی دخالت کنند.^۶

در دوره ممالیک، تلاش آنان برای ایفای نقش پویا در حرمین و نفوذ در امارت مدینه به خوبی نمایان است. از جمله در اختلاف میان مالک بن منیف و عزالدین جماز درباره حق مشارکت او در امارت مدینه به سال ۶۶۵ق. حاکم بَیْرَس به تقاضای مالک، میان آن دو واسطه شد و جماز را به رعایت قراردادشان در این زمینه ملزم کرد و جماز هم پذیرفت.^۷

بر پایه گزارش ابن فرحون، از دوران سلطان قلاوون مملوکی برای امامت جمعه و خطبه‌ها و قضاوت میان اهل سنت، یکی از دانشوران سنی از سوی سلطان مصر به مدت شش ماه به مدینه فرستاده می‌شد. برخی از این افراد با صراحت به مخالفت با شیعیان و آیین‌های مذهبی آن‌ها می‌پرداختند و حتی امیران مدینه

۱. المنتظم، ج ۱۶، ص ۱۸۰؛ النجوم الزاهرة، ج ۵، ص ۱۰۴؛ عمدة الطالب، ص ۳۰۸؛ رقابت عباسیان و فاطمیان، ص ۶۴؛ تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۵۴، «خیط».

۲. تاریخ الاسلام، ج ۴۰، ص ۳۹؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۵، ص ۳۶۸؛ ج ۴، ص ۱۴۰؛ تاریخ المدینه، ابن فرحون، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۳. نک: النجوم الزاهرة، ج ۶، ص ۷۹؛ تاریخ امراء المدینه، ص ۲۴۹.

۴. تحفة المحبین، ص ۵۳-۵۴؛ تاریخ امراء المدینه، ص ۲۵۲.

۵. تاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۸۳.

۶. تاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۹۳.

۷. نهاية الارب، ج ۳۰، ص ۱۴۷؛ موسوعة التاريخ الاسلامی، ص ۱۵۴.

پیرامون مدینه و جاری شدن مایع مذاب به سوی آن بود که مردم را بسیار هراساند. شریف سنان، قاضی وقت مدینه، از امیر خواست که برای رفع این بلا به درگاه الهی توبه کند. امیر نیز همه بردگان خود را آزاد کرد و اموال مردم را به آنان بازگرداند و مالیات زائران را لغو کرد و همراه مردم مدینه دو شب را در مسجد نبوی و پیرامون روضه مطهر به عبادت و تضرع به درگاه خدا پرداخت. پس از سه روز مسیر این مواد مذاب از مدینه منحرف شد و امنیت برقرار گشت. البته هیأت اعزامی امیر مدینه نتوانست علت جاری شدن این مواد مذاب را بیابد.^۶

در امارت قسیطل بن زهیر به سال ۸۸۴ق. امیر مملوکی برجی قایتبای به مدینه آمد و با انجام خدمات فراوان در عمران و آبادانی مدینه، کمک مالی فراوان به امیران نمود.^۷ یاد کردنی است که آرامگاه برخی اشراف امیر مدینه در صحن مسجد النبوی قرار دارد.^۸

(جدول شماره ۵)

◀ امارت مدینه در دوران سلطه

عثمانیان (۹۲۳-۱۳۳۷ق): این دوره در سال ۹۲۳ق. با سقوط دولت ممالیک در پی تصرف

۶. البداية و النهايه، ج ۱۳، ص ۱۹۰؛ تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۳۷۳؛ وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۷.
 ۷. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۳۳۰؛ التاريخ الشامل، ج ۲، ص ۳۱۰.
 ۸. تاریخ مکه المشرفة، ج ۱، ص ۲۵۷.

را زیر فشار قرار می دادند.^۱ سلطه ممالیک و پشتیبانی از اهل سنت به سال ۷۵۰ق. با اعزام امیر سعد بن ثابت به اوج رسید تا آنجا که قضاوت همه کس جز قاضی اعزامی مصر، ممنوع شد.^۲ از سال ۵۸۳ق. امیرانی دیگر از نسل مهنا با نام بنی مهنا و بنی جماز به امارت رسیدند. گزارش هایی که در این دوران از امیران مکه با عنوان امیر الحرمین یاد کرده اند، تابعیت امارت مدینه از مکه را نشان می دهند.^۳

ویران شدن قلعه مدینه بر ناامنی های پدید آمده از قبایل افزود تا این که جمال الدین ابوجعفر محمد بن علی اصفهانی، حاکم موصل و وزیر اتابک زنگی، به بازسازی قلعه مدینه همت گمارد و کاروانسرای برای مسافران در جوار مسجد نبوی ساخت.^۴ در این هنگام، امیر مدینه جانشین امیر مکه گشت و نامش به عنوان سومین تن در پی نام سلطان مصر و امیر حرمین در خطبه ها برده شد.^۵

از رویدادهای مهم مدینه در امارت عزالدین بن شیحہ حسینی که به سال ۶۵۴ق. روی داد، زلزله های آتشفشانی سخت در

۱. تاریخ المدینه، ابن فرحون، ص ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۵.
 ۲. تاریخ المدینه، ابن فرحون، ص ۲۰۶-۲۰۷؛ التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۲۷۱.
 ۳. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۱۹۳؛ ج ۲، ص ۳۷۴، ۳۶۸؛ تاریخ امراء المدینه، ص ۲۴۵-۲۴۶؛ التاريخ الشامل، ج ۲، ص ۲۱۶.
 ۴. النجوم الزاهرة، ج ۵، ص ۳۶۵؛ التاريخ الشامل، ج ۲، ص ۱۷۲.
 ۵. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۴۵؛ التاريخ الشامل، ج ۲، ص ۳۱۸.

مصر به دست سلطان سلیم عثمانی آغاز شد. شریف مکه در این زمان، فرزندش برکات بن محمد را با کلید کعبه به دیدار سلطان سلیم فرستاد و حجاز سلطه عثمانی را به رسمیت شناخت و حکومت حرمین از سوی سلیم به او و پسرش واگذار شد. بدین ترتیب مدینه نیز زیر سلطه شریف مکه درآمد و او به تدریج بر سراسر حجاز حکومت یافت.

حکمرانان عثمانی از اواخر سده یازدهم تلاش کردند تا به تدریج امارت مدینه را نیز از امیران علوی بستانند و به دست شیخ حرم بسپارند. در این مدت، هنوز علویان حسنی در مدینه قدرت داشتند و بخشی از اداره سیاسی این شهر در اختیار آن‌ها بود.^۱ در این دوره، مسؤلیت‌های حرم نبوی و امارت مدینه میان چهار تن تقسیم شد: ۱. قاضی که دست کم به مدت یک سال از میان ترکان عثمانی انتخاب می‌شد. ۲. شیخ الحرم که بالاترین کارگزار و واسطه قوای دیگر در آستانه و دربار عثمانی بود. او باید در استانبول علوم دینی را می‌آموخت و تبار عثمانی می‌داشت و سنش بیش از ۶۰ سال بود. او محلی ویژه در مسجد نبوی به نام «دکه شیخ الحرم» داشت. حقوق ماهانه شیخ حرم در حد حقوق صدر اعظم عثمانی بود. ۳. رئیس پلیس که مسؤلیتش برقراری امنیت داخلی و ادراه امور انتظامی

۱. آثار اسلامی، ص ۱۹۷.

شهر بود. ۴. استاندار مدینه که فرمانده لشکر و نیروی نظامی مدینه نیز بود. در روزهای جمعه، مقام‌های یاد شده و نیز مفتی‌های مذاهب چهارگانه، و مدیر خزانه و امور مالی در دفتر شیخ حرم برای بررسی و حل مسائل شهر گرد می‌آمدند که بدان «مجلس اداره» می‌گفتند.^۲

در این دوره، امیر مدینه تنها یک مقام سنتی تشریفاتی برای اداره امور اوقاف مربوط به اشراف به شمار می‌رفت و نامش در پی نام سلطان عثمانی و امیر مکه که بالاتر از او بود، در خطبه‌ها یاد می‌شد. انجام کارهای تبعیض آمیز و فشار کارگزاران عثمانی بر مردم مدینه و مهاجرت اجباری برای بسیاری از آنان برای اجرای سیاست ترک‌سازی حجاز^۳ و نیز ناآرامی‌ها و نبرد قدرت میان امیران مدینه و عثمانی‌ها به زندگی مردم آسیب فراوان وارد کرد.^۴ این درگیری‌ها به حدی بود که عبدالرحمن انصاری (م. ۱۳۴۲ق.) در فاصله حدود ۹۰ سال میان ۱۱۱۱ تا ۱۲۰۳ق. هفت درگیری را در مدینه گزارش کرده که با دار و دسته یکی از اغوات مرتبط بود.^۵

در دوران دولت اول سعودی، به سال

۲. فصول من تاریخ المدینه، ص ۳۵؛ تاریخ معالم المدینه، ص ۳۸۹-۳۸۷.

۳. قصة الاشراف و ابن سعود، ص ۱۷۴؛ فصول من تاریخ المدینه، ص ۴۰، ۴۸.

۴. المدینة المنورة فی التاريخ، ص ۱۴۸.

۵. الاخبار الغریبه، ص ۸، ۲۰-۹۰.

که گاه به شورش عمومی می‌انجامید. از جمله در دوره علی پاشا به سال ۱۳۲۶ق. شورش مردم بدان جا کشید که امیر مدینه به فرمان مستقیم سلطان عبد الحمید عثمانی که شکایت مردم مدینه را با تلگراف دریافت کرده بود، برکنار گردید.^۵ در فاصله سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۷ق. مدینه به گونه مستقیم با وزارت کشور عثمانی ارتباط یافت و استانی مستقل گشت.^۶ (جدول شماره ۶)

◀ **امارت مدینه در دولت هاشمیان (۱۳۳۷-۱۳۴۴ق.):** در پی شکست و ناکامی دولت عثمانی در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م). شریف حسین به سال ۱۳۳۵ق. خود را خلیفه مسلمانان خواند و پادشاهی مستقل حجاز را اعلان کرد.^۷ وی برای تأسیس دولتی مستقل از عثمانیان با همکاری انگلستان تلاش نمود. او به سال ۱۳۳۷ق. امارت مدینه را پس از محاصره‌ای طولانی از سلطه عثمانیان بیرون آورد^۸ و فرزندش علی را در ۱۷ رجب ۱۳۳۷ق. امیر مدینه تعیین کرد. در این مدت، حدود ۱۸ هزار تن از مردم مدینه که ناچار به هجرت از آن شده بودند، با حمایت دولت

۵. فصول من تاریخ المدینه، ص ۴۱: تاریخ امراء المدینه، ص ۴۲۰.

۶. تاریخ امراء المدینه، ص ۴۲۱-۴۲۲.

۷. قصة الاشراف و ابن سعود، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ فصول من تاریخ المدینه، ص ۴۸-۴۹.

۸. تنظیمات الدوله، ص ۸۸؛ فصول من تاریخ المدینه، ص ۴۸-۴۹.

۱۲۲۰ق. مدینه به محاصره نیروهای سعودی و وهابی درآمد و امارت مدینه به سعود بن عبدالعزیز سپرده شد. وی با توقیف و تصرف همه اموال موجود در خزائن حرم نبوی، دستور ویران کردن همه گنبد‌های بقیع را صادر کرد.^۱ از این هنگام تا سال ۱۲۲۷ق. مبارک بن مضیان ظاهری از سوی عبدالعزیز بن سعود امارت مدینه را بر عهده داشت.^۲ با توجه به موج اعتراض مسلمانان کشورهای اسلامی به ویران‌سازی گنبد‌های بقیع، دولت عثمانی که به بازستاندن حرمین شریفین از آل سعود میل داشت، لشکری انبوه را برای تصرف مدینه به حجاز فرستاد و توانست به سال ۱۲۲۷ق. مدینه را از آل سعود بازپس گیرد. در سال ۱۲۳۳ق. به فرمان سلطان محمد عثمانی، بازسازی گنبد‌های بقیع انجام شد.^۳

پس از سلطه دیگر بار عثمانیان بر مدینه، فرمانده نظامی مدینه، طوسون پاشا، مقام امارت را به استانداری زیر نظر حکمران حجاز تبدیل کرد و استاندار را رئیس شورایی از شیخ الحرم و قاضی شهر و مفتی و ... کرد.^۴ بدرفتاری امیران عثمانی مدینه و افزایش مالیات باعث ناخرسندی مردم شد تا بدان جا

۱. من اخبار الحجاز و النجد، ص ۱۰۴؛ عنوان المجد فی تاریخ نجد، ص ۱۳۷؛ البقیع، ص ۸۴-۸۵.

۲. تاریخ امراء المدینه، ص ۴۰۰.

۳. مرآة الحرمین، ص ۴۷۸؛ البقیع، ص ۹۱-۹۲.

۴. تاریخ امراء المدینه، ص ۴۰۵.

هاشمی به آن شهر بازگشتند.^۱ اما هنگامی که شریف حسین در اداره حرمین ناکام ماند، آل سعود زمینه را برای تسلط بر حرمین مناسب دید و نخست مکه و سپس مدینه و جده را از دست اشراف بیرون ساخت.^۲ مردم مدینه در پی طولانی شدن محاصره شهر به دست نیروهای طرفدار آل سعود، دو پیک نزد ملک عبدالعزیز فرستادند و اعلام کردند که حاضرند به یکی از فرزندان وی تسلیم شوند. عبدالعزیز پسرش محمد را به امارت مدینه برگزید و در ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۴۴ق. امارت مدینه رسماً از شریف احمد بن منصور به وی سپرده شد.^۳

◀ امیران مدینه در دولت هاشمیان

(۱۳۳۷-۱۳۴۴): شریف علی بن حسین (۱۳۳۷-۱۳۴۳ق.)؛ شریف احمد بن منصور (۱۳۴۳-۱۳۴۴ق.)؛ شریف شحات بن علی (۱۳۴۴ق.) قائم مقام مدینه.

◀ امیران مدینه در دوره سعودی از

۱۳۴۴ق. تاکنون: هم‌زمان با تشکیل حکومت سعودی به رهبری ملک عبدالعزیز به سال ۱۳۴۴ق. وی بر این شهر تسلط یافت. او در آغاز به دولت‌های اسلامی وعده داده

بود تا در صورت تسلط بر حجاز، آن را به صورت یک جمهوری مشترک میان ملل اسلامی اداره کند؛ اما بر خلاف این قرار، خود را پادشاه حجاز خواند.^۴ با تسلط سعودیان وهایی بر مدینه، در این سال، دومین ویران‌سازی بقاع متبرک بقیع به فتوای بزرگان وهایت و به دست سعودیان روی داد.^۵ محمد بن عبدالعزیز تا سال ۱۳۸۵ق. امیر مدینه بود. وی در همان آغاز به ریاض بازگشت و افرادی را طی سال‌ها به عنوان وکیل خود با اختیارات امیر در مدینه گماشت.^۶

در این دوران، امیر مدینه از میان فرزندان ملک سعود یا دیگر افراد این خاندان تعیین می‌شد و وظایفی تعریف شده برای او وجود نداشت. تنها امور شرعی و دینی بر عهده قاضی منطقه بود. به سال ۱۳۵۹ق. با تصویب قانون نظام امیران مناطق و مجالس اداری، امیران هر منطقه ملزم به رعایت این قانون شدند که آنان را دارای سلطه بر همه شؤون اداری و جزئی منطقه با رعایت عدل و انصاف می‌نمود.^۷ بر پایه این قانون، وظایف امیر هر منطقه عبارت است از: نظارت بر برقراری نظم و امنیت منطقه، اجرای احکام قضایی در پی

۱. فصول من تاریخ المدینه، ص ۴۹.

۲. تنظیمات الدوله، ص ۹۴-۹۵؛ فصول من تاریخ المدینه، ص ۵۵.

۳. فصول من تاریخ المدینه، ص ۵۵.

۴. تاریخ معالم المدینه، ص ۳۸۸-۳۸۹؛ تاریخ امراء المدینه،

ص ۴۲۶-۴۲۸.

۵. قصة الاشراف و ابن سعود، ص ۳۰۵-۳۰۶.

۶. كشف الارتباب، ص ۲۸۷؛ قصة الاشراف و ابن سعود، ص ۳۱۳.

۷. فصول من تاریخ المدینه، ص ۵۵.

۸. تنظیمات الدوله، ص ۱۷۶-۱۸۷.

◀ **امیران مدینه و اهل بیت** علیهم السلام: در پی خلافت امام علی علیه السلام به فراخور رفتار و جهت گیری خلفای اموی و عباسی، رفتار امیر مدینه با اهل بیت پیامبر تغییر می کرد. در دوران حکومت اشراف بر مدینه که خود به اهل بیت پیامبر نسب می بردند، جز در مواردی اندک، رویکرد امیران مدینه به اهل بیت را می توان مثبت شمرد.

در دوران اموی، امیران مدینه به فرمان معاویه، لعن و دشنام گویی به امام علی علیه السلام بر منابر مدینه را همچون امیران دیگر مناطق اجرا می کردند.^۴ مروان بن حکم^۵، حجاج بن یوسف^۶، و هشام بن اسماعیل^۷ از این امیران بودند. امارت مجدد مروان بن حکم بر مدینه، به منزله قدردانی معاویه از وی به سب بسیج دو هزار نیروی اموی در جلوگیری از دفن امام حسن علیه السلام کنار جدش رسول خدا بود.^۸

در دوران امارت ولید بن عتبه، میان امام حسین علیه السلام و ولید اختلافی ملکی روی داد.

۳. تذکره الخواص، ص ۶۵: التذکره الحمدونیه، ج ۳، ص ۳۹۶.
 ۴. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۹: الفخری، ص ۱۲۹: تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۳۱۶-۳۱۷.
 ۵. الکامل، ج ۴، ص ۱۹۳.
 ۶. المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۶۱۷: نک: الفارات، ج ۲، ص ۸۴۲-۸۴۳.
 ۷. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۶۳۱: تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۲۱۵.
 ۸. الطبقات، خامسه، ۱، ص ۳۶۴-۳۶۵: تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۲۲۸-۲۲۹.

نهایی شدن آن، حفظ حقوق و آزادی های شهروندان در چارچوب دین و نظام، تلاش برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی و عمرانی منطقه، کوشش برای رشد خدمات شهری در منطقه، مدیریت استان ها و مراکز تابع، حفظ املاک و اموال دولتی، نظارت بر سازمان های دولتی و حسن انجام وظایف کارمندان، تماس مستقیم با وزیران و سران دولتی برای رفع نیازها و مدیریت امور منطقه، تقدیم گزارش سالانه به وزیر کشور درباره انجام وظیفه درست ادارات و سازمان های منطقه.^۱ امیر منطقه مدینه در رتبه وزیر است و نایب امیر در رتبه ممتاز و وکیل امیر در رتبه پسین قرار دارند و استانداری زیر نظر مستقیم وکیل امیر اداره می شود.

در دوره سعودی، مدینه گسترش فراوان یافته و از توجه خاص برخوردار بوده است. اما با این گسترش، شکل تاریخی - طبیعی شهر نابود شده و نه تنها بسیاری از اماکن متبرک به بهانه این گسترش از میان رفته، بلکه برخی از اماکن تاریخی و نیز کوه های مهم کاملاً محو شده است^۲ و آن چه که خیب بن عبدالله در گسترش زمانه عمر بن عبدالعزیز از آن بیم داد، محقق شد. (جدول شماره ۷)

۱. سایت رسمی وزارت کشور عربستان سعودی.
 ۲. آثار اسلامی، ص ۲۵۰.

می‌شد و به این سبب، ایشان به وی اعتراض می‌نمود.^۵

به گزارش‌هایی در منابع اهل سنت، برخی امیران مدینه مانند مروان و سعید بن ابی عاص با اهل بیت رابطه مناسب داشتند.^۶ این گزارش‌ها اسناد معتبر ندارند و بر فرض پذیرش، باید آن را به طور نسبی در مقایسه با رفتار دیگر امیران مدینه ارزیابی کرد. خودداری امام حسن و امام حسین یا فقط امام حسین از ازدواج خواهرشان ام کلثوم با سعید بن عاص در دوران امارتش بر مدینه^۷ و جواب رد به خواستگاری امیر مدینه مروان بن حکم از دختر عبدالله بن جعفر برای ازدواج با یزید^۸ شواهدی دیگر بر بطلان این ادعا هستند.

از دیگر امیران دشمن اهل بیت در این دوره، می‌توان به حجاج بن یوسف ثقفی اشاره کرد. او افزون بر سب و اهانت به امام علی و حسنین علیهم‌السلام مردم را با شکنجه و تهدید یا تشویق و تطمیع، به این کار وادار می‌کرد.^۹ در پی سرکوب ابن زبیر به سال ۷۴ق. از سوی عبدالملک، او امارت مدینه و مکه و طائف را یافت. وی در مدینه مردم را آماج اهانت‌ها و

ولید قصد داشت بخشی از املاک امام را غصب کند. امام سوگند خورد که اگر ولید از این کار دست برندارد، با یاری خواستن از اعضای حلف الفضول، داد خود را از ولید بستاند. این تهدید که با اعلام آمادگی برخی اعضای این پیمان چون عبدالله بن زبیر رویارو شد، ولید را از تصمیم خود منصرف ساخت.^۱ همچنین در زمانه امارت وی در پی مرگ معاویه، یزید به او فرمان داد تا امام حسین علیه‌السلام و ابن زبیر و ابن عمر را ناچار به بیعت با یزید کند. این افراد با نرمی از بیعت با یزید سر باز زدند.

ولید بر خلاف نظر مروان و به روایتی بر خلاف فرمان یزید^۲ که از او می‌خواست در صورت خودداری این افراد گردنشان را بزنند، قتل امام حسین را گناهی عظیم شمرد که در برابر همه دارایی‌های دنیا، به انجام آن تن نمی‌دهد. به گزارشی، او این کار را قطع رحم دانست و این افراد مخفیانه به مکه رفتند.^۳ یزید به دلیل این مدارای ولید بن عتبه، وی را از امارت مدینه برکنار کرد.^۴ ولید در دوران امارتش مانع دیدار دوستان امام حسین با ایشان

۵. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۰۲-۳۰۳؛ ج ۳، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۶. الکامل، ج ۴، ص ۱۹۳؛ الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۲۱۸.

۷. تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۲۲۷؛ نک: البداية و النهاية، ج ۸، ص ۸۶.

۸. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۴۳.

۹. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۳۸۳؛ الطبقات، ج ۶، ص ۱۶۸؛ نک:

الغارات، ج ۲، ص ۸۴۱-۸۴۳.

۱. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۷-۱۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۵-۲۱؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۰۲-۳۰۳؛

تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۴. تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۱۷۰.

علی و آل زبیر را ناچار به دشنام‌گویی به امیر مؤمنان و زبیر نمود و آنان را برای واداشتن به این کار شکنجه داد.^۷ سب و لعن امام علی علیه السلام ادامه یافت تا این که در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۱ق. به جای لعن ایشان آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...﴾ در خطبه خوانده شد.^۸ وی در دوران امارتش در مدینه، به اهل بیت اظهار دل‌بستگی می‌کرد و آنان را محبوب‌ترین افراد، حتی برتر از خاندان خود، نزد خویش می‌دانست.^۹

در دوره امارت عبدالرحمن بن ضحاک فهری بر مدینه^{۱۰}، وی فاطمه دختر امام حسین علیه السلام را تهدید کرد که اگر به ازدواج او درنیاید، پسرش عبدالله را به تهمت شرب خمر شلاق خواهد زد. این تهدید باعث شد که فاطمه نزد خلیفه یزید بن عبدالملک (حک: ۱۰۱-۱۰۵ق.) شکایت کند و یزید عبدالرحمن را برکنار و مجازات کرد.^{۱۱} امیران اموی مدینه افزون بر فشار مستقیم بر علویان، از سیاست تفرقه‌اندازی میان آنان نیز استفاده می‌کردند. از جمله این تلاش‌ها، ایجاد اختلاف میان

تهدیده‌های خود قرار داد و به بهانه حمایت نکردن آنان از عثمان، بر گردن برخی صحابه داغ نهاد.^۱

با امارت هشام بن اسماعیل مخزومی، مرحله جدید اهانت به امام علی علیه السلام بر منبرها و ستم‌های فراوان به علویان آغاز شد.^۲ وی به طور ویژه امام سجاد علیه السلام را بسیار آزرده^۳ در پی مرگ عبدالملک به سال ۸۶ق. پسرش ولید پس از دو سال هشام بن اسماعیل را برکنار نمود^۴ و به جای او عمر بن عبدالعزیز را گمارد و به او فرمان داد تا هشام را در جایی نزدیک دار مروان ناچار به ایستادن کند تا هر کس از او شکایتی دارد، دادخواهی نماید.^۵ هشام که بیش از همه به امام سجاد آزار داده بود، از همه بیشتر از مجازات ایشان بیم داشت؛ اما ایشان به اطرافیان و پیروانش سفارش کرد تا از هشام شکایت نکنند. در پی این رفتار، هشام با خواندن آیه «اللّه اعلم حیث يجعل رسالته» انعام/۶، ۱۲۴ به شایستگی خاندان رسالت اعتراف کرد.^۶ هشام به فرمان عبدالملک، آل

۱. تاریخ الشامل، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۶۳۱؛ کشف النعمه، ج ۲، ص ۳۱۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۲۱۵.

۳. الطبقات، ج ۵، ص ۹۵، ۱۷۰؛ تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۶۳۱؛ ج ۶، ص ۴۲۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۴. تاریخ خلیفه، ص ۲۴۱؛ المنتظم، ج ۶، ص ۲۷۹.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۳؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۲۷-۴۲۸.

۶. الطبقات، ج ۵، ص ۱۷۰؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۲۸؛ کشف النعمه، ج ۲، ص ۳۱۲.

۷. انساب الاشراف، ج ۹، ص ۴۵۰؛ تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۶۸.

۸. الطبقات، ج ۵، ص ۳۰۷؛ الفخری، ص ۱۲۹؛ تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۳۱۷.

۹. الطبقات، ج ۵، ص ۳۰۲؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۱۵.

۱۰. تاریخ الشامل، ج ۱، ص ۴۰۹.

۱۱. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ تاریخ طبری، ج ۷،

ص ۱۳؛ نه‌ایة الارب، ج ۲۱، ص ۳۹۵-۳۹۶.

سادات حسنی و حسینی در اداره اوقاف اختصاصی آنان بود. خالد بن عبدالملک، امیر مدینه از سوی هشام، زید بن علی و عبدالله بن حسن را فرمان داد تا برای اثبات برتری تیره خود جهت اداره اوقاف، با یکدیگر در مسجد پیامبر مناظره کنند و افتخارات خود و نقطه ضعف‌های رقیبشان را بیان نمایند. اما این دو نفر پس از دیدن نتایج این اختلاف، از شکایت نزد امیر پشیمان شدند و از حق خود انصراف دادند.^۱

در دوره عباسیان، برخی امیران مدینه به آزار و دستگیری علویان مأمور شدند. شماری از آنان عبارتند از: محمد بن خالد قسری، ریاح بن عثمان مری^۲، عمر بن عبدالعزیز عمری^۳، بگار بن عبدالله زبیری^۴، عمرو بن فرج رُحجی^۵، عیسی بن یزید جلودی^۶. نخستین امیر عباسی در مدینه، داود بن علی بن عبدالله عموی سفاح بود.^۷ وی به سبب قتل صحابی امام صادق، معلی بن خنیس، و آزار اهل بیت

مورد نفرین ایشان واقع شد و در همان شب به طور ناگهانی درگذشت.^۸

◀ **امیران مدینه و فدک:** از میان امیران مدینه، تنها مروان بن حکم بود که معاویه در پی درخواست او به سال ۴۰ ق. فدک را به وی بخشید تا اهل بیت را خشمگین کند.^۹ البته معاویه به سال ۴۸ ق. آن را از او بازستاند.^{۱۰} اما دیگر بار آن را به او بازگرداند و فدک از وی به عمر بن عبدالعزیز رسید.^{۱۱} امیر مدینه ابوبکر بن عمر بن حزم در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز، به فرمان وی که درباره فدک و سهم خمس بنی‌هاشم و مقام حضرت فاطمه علیها السلام با او مشورت کرده و حدیث شنیده بود^{۱۲}، فدک را به فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام بازگرداند. به گزارشی، او با فشار امویان بر این اساس که این کار باعث خدشه به فرمان خلفای پیشین است، فدک را بازستاند و تنها در آمدش را میان آنان تقسیم کرد.^{۱۳} این وضع چندان نپایید و امیر مدینه در دوران یزید بن عبدالملک دیگر بار فدک را تا پایان دولت

۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۶۴؛ تجارب الامم، ج ۳، ص ۱۲۹-۱۳۰؛ تاریخ الشامل، ج ۱، ص ۴۱۹.
۲. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۳۱-۵۳۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۱۷.
۳. مقاتل الطالبیین، ص ۲۹۴-۲۹۶.
۴. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۴۴؛ تجارب الامم، ج ۳، ص ۵۰۹-۵۱۰.
۵. مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۹.
۶. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۳۷؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۷۲.
۷. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۸۳؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۵۸.

۸. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۰۲-۳۰۳؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۵؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۵۲۴.
۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۳؛ فدک، ص ۲۱۰.
۱۰. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۱؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۵.
۱۱. الطبقات، ج ۵، ص ۳۰۲.
۱۲. الطبقات، ج ۵، ص ۳۰۳-۳۰۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۷۸.
۱۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۷۸؛ الشافی فی الامامه، ج ۴، ص ۱۰۲-۱۰۴.

امیران مدینه با توجه به وابستگی مالی و سیاسی به قطب‌های دیگر، نقشی مستقیم در عمران مدینه نداشتند و آنان معمولاً کارگزار بانیان دیگر در این زمینه بوده‌اند. در این میان، نام چند امیر که نقشی برجسته‌تر در این زمینه داشته‌اند، آمده است. به گزارش سمهودی، مروان بن حکم در دوران امارتش بر مدینه، به دستور معاویه، از قسمت عالیه در جنوب مدینه، قناتی را به سوی شمال مدینه در کنار کوه احد حفر کرد. در اثنای عملیات حفاری، بدن شهدای احد بیرون آمد و فرزندانشان به دفن آن همت کردند.^۵ او همچنین محوطه پیرامونی مسجد را سنگ‌فروش نمود و خانه‌ای را کنار مسجد برای خود ساخت که بعدها به عنوان دار مروان و دار الاماره مدینه شناخته شد. همچنین با حفر قنات از پشت مسجد قبا، چشمه معروف به زرقاء را در برابر مسجد النبی جاری ساخت.^۶

عمر بن عبدالعزیز به فرمان ولید بن عبدالملک، با خرید خانه‌های پیرامون مسجد نبوی و حجره‌های همسران پیامبر، آن‌ها را ویران ساخت و به مسجد نبوی افزود. او در پاسخ به اعتراض خُیب بن عبدالله بن زبیر که

۵. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ فصول من تاریخ المدینه، ص ۲۲؛ التاریخ الشامل، ج ۱، ص ۳۲۹؛ نک: تاریخ المدینه، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۶-۱۷.
 ۶. تاریخ المدینه، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۷؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۴۹؛ المعالم الاثیره، ص ۲۰۴.

اموی از علویان غضب کرد.^۱ در دوران بنی‌عباس نیز تنها در زمانه اندکی از خلفا، فدک به مالکان واقعی آن رسید. از جمله در دوره مأمون به سال ۲۱۰ق. قُثم بن جعفر، امیر مدینه، فرمان یافت تا نامه خلیفه در تخطئه غضب فدک را در موسم حج بخواند و آن را به علویان فاطمی بازگرداند.^۲ این وضع تا خلافت متوکل دوام آورد. وی فدک را در اختیار یکی از فرماندهانش، عبدالله بن عمر بازیار، قرار داد و او نخل‌هایی را که پیامبر با دستان خود کاشته بود، از ریشه درآورد.^۳ با توجه به مدارکی که امیران مدینه در دوره اشراف را متولیان موقوفات اشراف می‌شمرد، گویا آن چه از فدک باقی مانده بود، در این دوره در اختیار اشراف ماند. البته گزارشی که به صراحت این مطلب را تأیید کند، یافت نشده است. تنها گزارشی درباره حسن بن ابی حسین مَهْفَهَف از اشراف حسنی بر جا مانده است که در خلافت معتضد عباسی به فرمان او سرپرست فدک شد و این در دودمانش باقی ماند.^۴

◀ امیران مدینه و آبادانی شهر: بیشتر

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۶.
 ۲. فتوح البلدان، ص ۴۲؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۴۰؛ الکامل، ج ۲، ص ۲۲۵.
 ۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۷؛ فدک فی التاریخ، ص ۳۶-۴۲؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۱۷.
 ۴. عمدة الطالب، ص ۸۶؛ تحفة الازهار، ج ۱، ص ۱۸۳.

این کار را مایه محو آثار اسلامی و قراین تاریخی و تفسیری آیات قرآن دانست، او را شکنجه کرد و سب مرگ وی شد.^۱ امیر مدینه، حسن بن زید بن حسن به سال ۱۵۰ق. در خلافت مهدی عباسی، مرمر روبه روی منبر پیامبر را عوض کرد و این قسمت از مسجد را گسترش داد.^۲

به گزارش سمهودی، عبدالواحد بن عبدالله به سال ۱۰۴ق. در دوران امارتش برای مسجد النبی ایوان شرفات ساخت.^۳ به سال ۱۶۱ق. مهدی عباسی فرمان گسترشی گسترده را با مساحت تقریبی ۲۴۵۰ متر به امیر مدینه جعفر بن سلیمان صادر کرد که تا سال ۱۶۶ق. به طول انجامید و مهم ترین گسترش دوران عباسی بود.^۴

در امارت عبدالصمد بن علی عباسی، عموی منصور، به سال ۱۵۶ق. آب گرفتگی معابر مدینه تا نزدیک مسجد النبی روی داد که با راهنمایی برخی پیران شهر، آبراهی برای تخلیه آب های مدینه در یکی از بستان های صدقات پیامبر به نام «برقه» یافت شد که آب را از مرکز مدینه به سوی وادی بطحان انتقال

می داد و بدین ترتیب، مشکل آب گرفتگی از میان رفت.^۵ امیر مدینه داود بن عیسی به سال ۱۷۸ق. هزینه روغن چراغ های مسجد مدینه را که تا پیش از آن بر عهده بازاریان مدینه بود، بر عهده بیت المال نهاد.^۶

امیر مدینه در خلافت هارون، ابوالبختری وهب بن وهب، به سال ۱۹۳ق. تعدادی از تیرهای چوبی شکسته سقف مسجد را تعویض کرد.^۷ وی برای پیشگیری از نفوذ آب به سوی قبله مسجد النبی، دیوار آن سمت را با سنگ پوشاند. همچنین مسجد مقمل را که به فاصله دو روز از مدینه در مردابی قرار داشت و پیامبر در آن نماز خوانده بود، با هزینه ۸۰ درهم در دوران امارت خود بازسازی کرد.^۸

مسجد النبی هنگام برخورد صاعقه به مناره آن در سال ۸۸۶ق. دچار آتش سوزی شد و همه سقف آن تخریب گشت. امیر مدینه، منیف بن شیحة بن هاشم، و به گزارشی، زین الدین فیصل جمازی، برای خاموش کردن آتش مسجد بسیار کوشید و جهت بازسازی آن، نخست با مستعصم عباسی و در پی مایوس شدن از او که گرفتار حمله هلاکو به بغداد شده بود، با قایتبای مملوکی نامه نگاری کرد و

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۴؛ البداية و النهایه، ابن کثیر، ج ۹، ص ۹۳؛ تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۳۴۵-۳۴۶.
 ۲. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۷-۱۸؛ وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۶۴.
 ۳. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۹۸.
 ۴. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۰۶؛ فصول من تاریخ المدینه، ص ۹۸؛ عمارة و توسعه المسجد النبوی، ص ۱۱۲.

۵. تاریخ المدینه، ابن شیهه، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۲۱۴؛ تاریخ الشامل، ج ۲، ص ۶۲.
 ۶. صبح الاعشی، ج ۴، ص ۳۰۸؛ الدررة الثمینة، ص ۱۲۲.
 ۷. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۴، ۲۰۵.
 ۸. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۲۰۵.

نزدیک مسجد غمامه در ناحیه مصلاهی عید^۵ و نیز مسجد منسوب به امام علی از مساجد سبعة مشهور به مساجد فتح را به سال ۸۷۶ق. بازسازی کرد.^۶ وی همچنین دروازه غربی مدینه به نام باب الحوش را ساخت.^۷

در روزگار سلطان عبدالمجید (۱۲۶۵-۱۲۷۷ق.) بازسازی گسترده مسجد النبوی با نظارت امیر مدینه صورت گرفت.^۸

امیران مدینه در تفاخر و فضل فروشی میان اهل مدینه و مکه نقش داشتند و گاه به این کار دامن می‌زدند. از جمله، مروان بن حکم در پی سخنی طولانی در فضیلت مکه که ایهام بی‌توجهی به مدینه را داشت، مورد اعتراض برخی صحابه قرار گرفت که مدعی برتری مدینه بودند.^۹ نیز داود بن عیسی بن موسی عباسی که به امارت حرمین برگزیده شده و پسرش سلیمان را به نیابت خود امیر مدینه کرده بود، مدتی طولانی در مکه ساکن شد. طولانی شدن سکونت وی در مکه باعث نامه‌نگاری مدنیان و سرودن اشعاری در فضیلت سکونت در مدینه شد که با تشویق داود، از جانب شعرای مکه پاسخ گرفت.^{۱۰}

بازسازی آن را به سال ۸۹۱ق. به انجام رساند.^۱ درخواست شیخ الحرم و امیر وقت مدینه، داود پاشا، و نیز اشراف مدینه از سلطان عبدالمجید اول عثمانی در باب ضرورت بازسازی مسجد النبوی باعث شد تا به فرمان وی بازسازی عظیمی طی سال‌های ۱۲۵۵ تا ۱۲۷۷ق. در مسجد نبوی انجام شود. در این تلاش، افزون بر بازسازی نقاط آسیب دیده در حدود ۱۲۹۳ متر مربع به فضای مسجد النبوی افزوده شد.^۲

امیر مدینه، جماز بن ابی عیسی شیحی، به سال ۶۵۷ق. بر روی کوه سلع در شمال مدینه، قلعه امیر مدینه را ساخت تا از فراز آن بر همه جای شهر اشراف داشته باشد.^۳ این قلعه با مساحت ۱۵۰۰۰ متر مربع و دیوارهایی به طول ۳۰۰۰ متر و ارتفاع ۱۵ متر به سال ۹۹۴ق. به دست سلطان سلیمان عثمانی برای استفاده نیروهای نظامی عثمانی بازسازی و تجهیز شد.^۴

امیر مدینه، زین الدین ضعیف / ضعیف منصورى به سال ۸۸۱ق. مسجد امام علی عليه السلام

۱. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۸۵؛ المغانم المطابه ج ۲، ص ۴۵۲؛ اعیان

الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳۸.

۲. فصول من تاریخ المدینه، ص ۹۸؛ عمارة و توسعه المسجد

النبوی، ص ۱۴۶-۱۵۳.

۳. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۳۷۰؛ معالم المدینة المنوره، ج ۱، ق ۱،

ص ۳۳۴.

۴. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۳۴۶؛ فصول من تاریخ المدینه، ص ۵۰.

۵. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۷؛ مرآة الحرمین، ص ۴۷۱.

۶. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۴۴؛ تحفة الازهار، ج ۲، ص ۴۴۳.

۷. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۲۷۲.

۸. تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۲؛ آثار اسلامی، ص ۲۶۵.

۹. شرف المصطفی، ج ۲، ص ۴۰۷؛ امتاع الاسماع، ج ۱۰، ص ۳۶۴.

۱۰. محاضرة الابرار، ج ۱، ص ۲۶۴؛ تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۱۷۵.

دامنه این اختلاف به امامان مذاهب گوناگون نیز رسید؛ چنان که مالک بر خلاف ابوحنیفه و شافعی و ابن حنبل، مدینه را برتر می‌دانست.^۱ این رفتار امویان و عباسیان را می‌توان به دلیل وابستگی قومی ایشان به مکه و نیز فضل فروشی به انصار دانست.

◀ امیران مدینه و نیروی نظامی: امیر

مدینه از نخست فاقد نیروی نظامی کارآمد بود. به همین دلیل، کمتر توان رویارویی با نیروهای مهاجم را داشت و در صورت رویارویی، همچون واقعه‌های قدید و حره، جز شکست به نتیجه‌ای دست نمی‌یافت. شاید به همین دلیل، بسیاری از امیران ترجیح می‌دادند که شهر را بدون خونریزی به نیروی مهاجم واگذار کنند؛ مانند ابویوب انصاری، امیر مدینه به سال ۳۹ق. و نیز احمد بن منصور، واپسین امیر مدینه به سال ۱۳۴۴ق. پیش از سطره سعودیان. این ضعف از عوامل مهم دخالت قدرت‌های منطقه‌ای مجاور در امارت مدینه بود؛ چنان که بارها حکمرانان مملوکی و ایوبی و عثمانی با ارسال نیروی نظامی، امیران نافرمان‌بردار مدینه را سرکوب کرده، به زندان می‌افکندند، مانند اتفاقی که برای عنان بن مغماس بن رمیثه به سال ۷۸۸ق. روی داد.^۲

هرچند مدینه نیروی نظامی درخور توجهی نداشت، منابع از حضور لشکر مدینه در برخی رویدادها یاد کرده‌اند؛ از جمله در دوران ولید بن عبدالملک (حک: ۸۶-۹۶ق.). ۱۵۰۰ تن و در دوران هشام ۴۰۰۰ تن رهسپار کشورگشایی شدند.^۳

ناتوانی امیران مدینه در تامین امنیت شهر و راه‌های منتهی به آن، موجب تعرض و غارت اعراب بدوی شد.^۴ غارتگری قبیله «زعب» به سال ۵۴۵ق. از آن جمله بود که باعث شد در موسم حج، مدینه جز شماری اندک زائر نداشته باشد.^۵ هجوم قبایل غارتگر عرب به کاروان همسر خلیفه و خواهر سلطان مسعود سلجوقی در ۵۴۵ق. نشان دهنده اوج گستاخی قبایل عرب در غارت کاروان‌های حاجیان و ناامنی راه‌ها است.^۶ کار به جایی رسید که به سال ۵۹۰ق. در امارت سالم بن هاشم، در نبود او، اعراب قبیله زعب به مدینه حمله کردند و برادر امیر، قاسم، برای دفاع از شهر بیرون رفت و در این راه جان نهاد.^۷

۳. الطبقات، ج ۵، ص ۱۵۴؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹؛ تاریخ الشامل، ج ۱، ص ۴۵۲-۴۵۳.

۴. تاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۶۹.

۵. الکامل، ج ۱۱، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۲۹، ص ۸۵؛ تاج العروس، ج ۲، ص ۵۵؛ «زعب».

۶. تاریخ الاسلام، ج ۳۷، ص ۲۷؛ شذرات الذهب، ج ۴، ص ۱۳۹؛ تاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۷۴.

۷. الکامل، ج ۱۲، ص ۱۱۰؛ تاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۹۳.

۱. شرح الشفاء، ج ۲، ص ۱۶۳؛ تاریخ التخمیس، ج ۱، ص ۱۲۴؛ امتاع الاسماع، ج ۱۰، ص ۳۴۶؛ السیرة الحلیبه، ج ۲، ص ۴۰.

۲. الضوء اللامع، ج ۶، ص ۱۴۷-۱۴۸.

روزافزون یافت.^۴ در دوران بنی‌امیه، برخی گزارش‌ها از محدودیت اختیارات امیر مدینه در امور اقتصادی حکایت دارد. ابراهیم بن هشام مخزومی، از امیران مدینه، در پی اعتراض مدنیان به این که عطای آنان از بودجه زکات و صدقه تأمین شده و این درخور شأن آنان نیست، برای ساکت کردن مردم، ناگزیر از کسب تکلیف از خلیفه هشام بن عبدالملک و دریافت دستور مستقیم او برای تأمین عطای آنان از درآمد سرزمین‌های فتح شده بود.^۵ به رغم هدایای همراه کاروان‌های حج، کمبود بودجه باعث شد تا امیران مدینه از سال ۵۲۰ق. درآمد صدقات و موقوفات پیامبر را نیز به دارایی‌های خود بیفزایند، بی آن که هیچ یک از خلفای عباسی یا فاطمی آنان را نکوهش کنند.^۶ همچنین برخی امیران مدینه همچون منصور بن جمار برای حل این مشکل، به گردآوری خمس افزون بر مالیات‌های دیگر از مردم مدینه پرداختند^۷ و امیران مدینه بارها به دست اندازی بر ذخایر نبوی روی آوردند؛ از جمله طفیل بن منصور بن جمار به سال ۷۵۰ق. و جمار بن هبه در ۸۱۱ق. و عجلان بن

حمله صلیبیان به فرماندهی ریموند دی شامون آرنات طی دو عملیات پیاپی به سوی مدینه در سال‌های ۵۷۷ و ۵۷۸ق. از دیگر شواهد ضعف نیروی نظامی امیر مدینه است که توانایی رویارویی با یک نیروی ۳۰۰ نفره را نداشت. لشکر ایوبیان این نیروها را که تا رسیدن به مدینه یک روز فاصله داشتند، سرکوب کرد.^۱ تنها در دوران عثمانی و هاشمی، قلعه مدینه بازسازی شد و یک نیروی نظامی در آن جای گرفت. (همین مقاله)

◀ امیران مدینه و مسائل اقتصادی:

یکی از مسؤولیت‌های امیر مدینه، نظارت بر گردآوری زکات و درآمد و بودجه در دوران گوناگون بود.^۲ زکات مدینه در سال‌های نخست حکومت امویان، میان مردم تقسیم می‌شد. اما پس از مدتی به افرادی ویژه که نامشان در دیوان خلیفه ثبت شده بود، اختصاص یافت و باقیمانده آن به دمشق فرستاده می‌شد.^۳ به دستور عمر بن عبدالعزیز، خلیفه وقت، زکات هر منطقه را به جای ارسال به مرکز خلافت، در همان منطقه میان نیازمندان تقسیم می‌کردند. به همین دلیل، در این زمان، وضع اقتصادی مدینه رشدی

۴. نک: الطبقات، ج ۵، ص ۲۶۸؛ تاریخ الشامل، ج ۱، ص ۴۰۶.

۵. الطبقات، ج ۵، ص ۳۲۳؛ تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۵۳؛ تاریخ الشامل، ج ۱، ص ۴۱۵.

۶. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ ج ۲، ص ۱۴۵؛ تاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۷۰.

۷. تاریخ المدینه، ابن فرحون، ص ۲۳۲.

۱. السلوک، ج ۱، ص ۱۰-۱۱؛ تاریخ المدینه، ابن فرحون، ص ۲۲۶؛ تاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۸۹.

۲. حجاز در صدر اسلام، ص ۲۳۱.

۳. تاریخ الشامل، ج ۱، ص ۴۵۳؛ المدینه فی العصر الاموی، ص ۲۲۸.

نعیر در ۸۳۰ق. و ثابت بن نعیر و غریب بن هیازع در ۸۲۴ق. نیز حسن بن زبیری در ۹۰۱ق. قصد داشت با گرو نگه داشتن ۱۴ تن از ثروتمندان مدینه، اموال آنان را مصادره کند و به غارت برخی قندیل‌های طلا و نقره و هدایای حرم نبوی پرداخت.^۱ همچنین به سال ۸۶۲ق. به فرمان سلطان مملوکی مصر، مالیات مکوس برداشته شد و به جای آن، سلطان درآمد یک آبادی را برای امیر مدینه قرار داد.^۲

پس از وابسته شدن امیران مدینه به محمد بن برکات، امیر مکه، درآمدهای مالی آنان سخت کاهش یافت و به برخی اوقاف محدود شد.^۳

◀ منابع

آثار اسلامی مکه و مدینه: رسول جعفریان، قم، مشعر، ۱۳۸۶ش؛ الاحکام السلطانیة: الماوردی (م. ۴۵۰ق.)، قاهره، دار الحدیث؛ الاحکام السلطانیة: محمد القاضی ابویعلی ابن الفراء (م. ۴۵۸ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق؛ الاخبار الطوال: ابن داود الدینوری (م. ۲۸۲ق.)، به کوشش عبدالمنعم، قم، الرضی، ۱۴۱۲ق؛ الاخبار الغریبة: السید جعفر بن حسین هاشم (م. ۱۳۴۲ق.)، قاهره، مکتبۃ

۱. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۴۱-۱۴۲، ۱۵۳؛ التحفة اللطیفة، ج ۱،

ص ۴۵؛ تحفة الازهار، ج ۲، ص ۴۱۶؛ التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. غایة المرام، ج ۱، ص ۵۴۳.

۳. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۴۵؛ التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۳۱۸.

الخانجی، ۴۱۳ق؛ الادارة فی عصر الرسول: احمد عجاج کرمی، قاهره، دار السلام، ۱۴۲۷ق؛ الارشاد: المفید (م. ۴۱۳ق.)، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار الکتب العربی؛ اطلس شیعة: رسول جعفریان، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷ش؛ اعلام الوری: الطبرسی (م. ۵۴۸ق.)، قم، آل البیت (ع)، ۱۴۱۷ق؛ الاعلام: الزرکلی (م. ۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۷م؛ اعیان الشیعة: سید محسن الامین (م. ۱۳۷۱ق.)، به کوشش حسن الامین، بیروت، دار التعارف؛ الامامة و السیاسة: ابن قتیبة (م. ۲۷۶ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، الرضی، ۱۴۱۳ق؛ امتاع الاسماع: المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش زکار و زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛ البدء و التاریخ: المطهر المقدسی (م. ۳۵۵ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۳م؛ البدایة و النهایة: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، بیروت، مکتبۃ المعارف؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب: عمر ابن العدیم (م. ۶۶۰ق.)، به کوشش زکار، بیروت، دار الفکر؛ بهجة النفوس و الاسرار: عبدالله محمد المرجانی (م. ۶۹۹ق.)، به کوشش محمد شوقی، ریاض، مکتبۃ الملک فهد، ۱۴۲۵ق؛ تاج العروس: الزبیدی (م. ۱۲۰۵ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق؛ تاریخ ابن خلدون: ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب

العربی، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ امراء المدینه: عارف عبدالغنی، دمشق، دار كنان، ۱۴۱۷ق؛ تاریخ الخمیس: حسین السدیاری (م. ۱۹۶۶ق.)، بیروت، مؤسسة شعبان، ۱۲۸۳ق؛ التاریخ الشامل للمدینه المنوره: عبدالباسط بدر، مدینه، ۱۴۱۴ق؛ تاریخ المدینه المنوره (نصیحة المشاور): ابن فرحون (م. ۱۷۶۹ق.)، به كوشش شكری، بیروت، دار الارقم؛ تاریخ المدینه المنوره: ابن شنبه (م. ۱۲۶۲ق.)، به كوشش شلتوت، قم، دار الفكر، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ خلیفه: خلیفه بن خیاط (م. ۲۴۰ق.)، به كوشش زكار، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۴ق؛ تاریخ سیستان: ناشناس (م. قرن ۵ق.)، به كوشش ملك الشعراى بهار، تهران، كلاله خاور، ۱۳۶۶ش؛ تاریخ طبرى (تاریخ الامم و الملوك): الطبرى (م. ۳۱۰ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ تاریخ مدینه دمشق: ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به كوشش على شیری، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ق؛ تاریخ معالم المدینه: احمد یاسین الخیارى (م. ۱۳۸۰ق.)، ریاض، مكتبة ملك فهد، ۱۴۱۹ق؛ تاریخ مكة المشرفه: محمد ابن الضیاء (م. ۸۵۴ق.)، به كوشش علاء و ایمن، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۲۴ق؛ تاریخ مكه از آغاز تا پایان دولت شرفای مكه: احمد السباعى (م. ۱۴۰۴ق.)، ترجمه: جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۸۵ش؛ تاریخ و آثار اسلامى مكه مكرمه و مدینه منوره: اصغر قائدان، تهران، مشعر، ۱۳۸۶ش؛ تاریخ البعقوبى: احمد بن یعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ تجارب الامم: ابوعلى مسكويه (م. ۴۲۱ق.)، به كوشش امامى، تهران، سروش، ۱۳۷۹ش؛ تحفة الازهار و زلال الانهار: ضامن بن شدقم الحسینى (م. ۱۰۹۰ق.)، به كوشش الجبورى، تهران، میراث، ۱۴۲۰ق؛ التحفة اللطیفة: شمس الدین السخاوى (م. ۹۰۲ق.)، بیروت، دار الكتب

العلمیه، ۱۴۱۴ق؛ تحفة المحبین و الاصحاب: عبدالرحمن الانصارى (م. ۱۱۹۵ق.)، به كوشش العرویسى، تونس، المكتبة العتیقه، ۱۳۹۰ق؛ تحقیق الامنیه: ضیاء بن محمد عطار، مكتبة التوبه، ۱۴۳۲ق؛ التذكرة الحمدونیة: محمد ابن حمدون (م. ۵۶۲ق.)، به كوشش احسان عباس و دیگران، بیروت، دار صادر؛ تذكرة الخواص: سبط بن الجوزى (م. ۵۴۶ق.)، بیروت، اهل بیت (ع)؛ تذكرة الحفّاظ: الذهبى (م. ۷۴۸ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ ترتیب الاداره (نظام الحکومة النبویه): عبدالحی الكتانى، بیروت، دار الكتاب العربی؛ تنظیمات الدولة فى عهد الملك عبدالعزيز: ابراهیم بن عوض، ریاض، العیكان، ۱۴۱۴ق؛ جواهر الكلام: النجفی (م. ۱۲۶۶ق.)، به كوشش قوچانلى و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ حجاز در صدر اسلام: صالح احمد العلى، ترجمه: آیتى، مشعر، ۱۳۷۵ش؛ الدرّة الثمینة: محمد ابن نجار (م. ۶۴۳ق.)، به كوشش شكری، بیروت، دار الارقم؛ دولت عباسیان: محمد سهیل طقوش، ترجمه: جودكى، قم، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ش؛ رقابت عباسیان و فاطمیان: سلیمان الخراشیه، ترجمه: جعفریان، مشعر، ۱۳۸۵ش؛ سبیل الهدى: محمد بن یوسف الصالحى (م. ۹۴۲ق.)، به كوشش عادل احمد و على محمد، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۴ق؛ السلوك لمعرفة دول الملوك: المقریزى (م. ۸۴۵ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ السیره الحلبيه: الحلبي (م. ۱۰۴۴ق.)، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۲۷ق؛ السیره النبویه: ابن هشام (م. ۲۱۳/۲۱۸ق.)، به كوشش السقاء و دیگران، بیروت، دار المعرفه؛ الشافى فى الامامة: السيد المرتضى (م. ۴۳۶ق.)، به كوشش حسینى، تهران، مؤسسة الصادق (ع)، ۱۴۱۰ق؛

شذرات الذهب: عبدالحى بن العماد (م.١٠٨٩ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ق؛ شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار (ع): النعمان المغربى (م.٣٦٣ق.)، به كوشش جلالى، قم، نشر اسلامى، ١٤١٤ق؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد (م.٦٥٦ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احياء الكتب العربيه، ١٣٧٨ق؛ شرف النبى (شرف المصطفى): ابوسعيد خرگوشى (م.٤٠٦ق.)، مكه، دار البشائر، ١٤٢٤ق؛ شفاء الغرام: محمد الفأسى (م.٨٣٢ق.)، ترجمه: مقدس، مشعر، ١٣٨٦ش؛ صبح الاعشى: احمد بن على القلقشندى (م.٨٢١ق.)، به كوشش زكار، دمشق، وزارة الثقافه، ١٩٨١م؛ الصراط المستقيم: زين الدين العاملى النباطى (م.٨٧٧ق.)، به كوشش بهبودى، المكتبة المرتضويه، ١٣٨٤ق؛ الضوء اللامع: شمس الدين السخاوى (م.٩٠٢ق.)، بيروت، دار مكتبة الحياة؛ الطبقات الكبرى (الخامسه): ابن سعد (م.٢٣٠ق.)، به كوشش اسلمى، طائف، مكتبة الصديق، ١٤١٤ق؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م.٢٣٠ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ العرب فى العصور القديمه: لطفى عبدالوهاب، دار المعرفة الجامعيه؛ العقد الثمين فى تاريخ البلد الامين: محمد الفأسى (م.٨٣٢ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٩ق؛ عمارة و توسعة المسجد النبوى: ناجى محمد حسن عبدالقادر، به كوشش عطيه محمد، بيروت، نادى المدينة المنوره، ١٤١٦ق؛ عمدة الطالب: ابن عنبه (م.٨٢٨ق.)، قم، انصارى، ١٤١٧ق؛ عيون اخبار الرضا (ع): الصدوق (م.٣٨١ق.)، بيروت، اعلمى، ١٤٠٤ق؛ عيون الاثر: ابن سيد الناس (م.٧٣٤ق.)، بيروت، دار القلم، ١٤١٤ق؛ الغارات: ابراهيم ثقفى الكوفى (م.٢٨٣ق.)، به كوشش المحدث، بهمن،

١٣٥٥ش؛ غاية المرام باخبار سلطنة البلد الحرام: عبدالعزيز بن فهد المكى (م.٩٢٠ق.)، به كوشش شلتوت، السعوديه، جامعة القرى، ١٤٠٩ق؛ فتح البارى: ابن حجر العسقلانى (م.٨٥٢ق.)، بيروت، دار المعرفه؛ فتوح البلدان: البلاذرى (م.٢٧٩ق.)، بيروت، دار الهلال، ١٩٨٨م؛ الفتوح: ابن اعثم الكوفى (م.٣١٤ق.)، به كوشش على شيرى، بيروت، دار الاضواء، ١٤١١ق؛ فخرى: ابن الطقطقى (م.٧٠٩ق.)، به كوشش عبدالقادر، بيروت، دار القلم، ١٤١٨ق؛ فدى فى التاريخ: محمد باقر الصدر (م.١٤٠١ق.)، به كوشش عبدالجبار، مركز الغدير، ١٤١٥ق؛ فدى: محمد باقر حسيني جلالى، قم، كنگره ميراث علمى و معنوى حضرت فاطمه، ١٣٨٤ش؛ فصول من تاريخ المدينة المنوره: على حافظ، جده، شركة المدينة المنوره، ١٤١٧ق؛ الفقه على المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ع): عبدالرحمن الجزيرى، محمد غروى و مازج ياسر، بيروت، الثقليين، ١٤١٩ق؛ الفهرست: ابن النديم (م.٤٣٨ق.)، به كوشش تجدد؛ قصة الاشراف و ابن سعود: على النوردي، بيروت، دار الوراق، ٢٠٠٧م؛ فلاندا الجمال: قلقشندى (م.٨٢١ق.)، به كوشش ابيارى، دار الكتب الحديثه، ١٣٨٣ق؛ الكافى: الكلينى (م.٣٢٩ق.)، به كوشش غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش؛ الكامل فى التاريخ: ابن اثير (م.٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ كشف الارتياح: سيد محسن الامين (م.١٣٧١ق.)، به كوشش امين، مكتبة الحريس، ١٣٨٢ق؛ كشف الغمه: على بن عيسى الاربلى (م.٦٩٣ق.)، بيروت، دار الاضواء، ١٤٠٥ق؛ لسان العرب: ابن منظور (م.٧١١ق.)، قم، ادب الحوزه، ١٤٠٥ق؛ المجدى فى انساب الطالبين: على بن محمد العلوى (م.٧٠٩ق.)، به كوشش المهدي، قم، مكتبة النجفى،

المملوكى: مفيد الزيدى، عمان - اردن، دار اسامه، ۲۰۰۳م؛ موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنورة: احمد زكى يمانى، مصر، مؤسسة الفرقان، ۱۴۲۹ق؛ **النجوم الزاهرة:** ابن تغرى بردى الاتابكى (م. ۸۷۴ق.)، مصر، وزارة الثقافة و الارشاد القومى؛ **نهاية الارب:** احمد بن عبدالوهاب النويرى (م. ۷۳۳ق.)، قاهره، دار الكتب و الوثائق، ۱۴۲۳ق؛ **الوافى بالوفيات:** الصفدى (م. ۷۶۴ق.)، به كوشش الارنؤوط و تركى مصطفى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۰ق؛ **وفاء الوفاء:** السمهودى (م. ۹۱۱ق.)، به كوشش محمد عبدالحميد، بيروت، دار الكتب العلميه، ۲۰۰۶م؛ **هدية العارفين:** اسماعيل پاشا (م. ۱۳۳۹ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى.

محمد سعيد نجاتى



أمراى مکه: حاکمان مکه از آغاز

تاکنون

امرا جمع امير از ريشه «ا-م-ر» به معنای فرمان دادن و از أمر به معنای گفتن و دستور دادن است. در اصطلاح، امير به كسى گفته مى شود كه سرپرستى امرى را بر عهده گيرد.^۱ از برابرهاى واژه امير مى توان به عامل، والى، سالار، زعيم، رئيس و حاكم اشاره كرد.^۲ کاربرد اين اصطلاح در دوران اسلامى درباره

۱. الصحاح، ج ۲، ص ۵۸۱؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۳۱؛ تاج العروس، ج ۶، ص ۳۲. «امر».

۲. نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ۱۰، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۱۴۰۹ق؛ **محاضرة الابراز:** ابن عربى (م. ۶۳۸ق.)، دار الكتب العلميه؛ **المحبر:** ابن حبيب (م. ۲۴۵ق.)، به كوشش ايلزه ليختن شتيتز، بيروت، دار الآفاق الجديده؛ **المدينة المنورة فى التاريخ:** عبدالسلام هاشم حافظ، دمشق، ملتزم الطبع، ۱۴۰۲ق؛ **المدينة المنورة (مجله):** مركز بحوث و دراسات المدينة المنورة؛ **المدينة المنورة فى العصر المملوكى:** عبدالرحمن المديرس، مركز الملك فيصل، ۱۴۲۲ق؛ **مرآة الحرمين:** ابراهيم رفعت پاشا (م. ۱۳۵۳ق.)، ترجمه: انصارى، تهران، مشعر، ۱۳۷۶ش؛ **مروج الذهب:** المسعودى (م. ۳۴۶ق.)، به كوشش اسعد داغر، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ق؛ **مسند احمد:** احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بيروت، دار صادر؛ **المعارف:** ابن قتيبه (م. ۲۷۶ق.)، به كوشش ثروت عكاشه، قم، الرضى، ۱۳۷۳ش؛ **المعالم الاثيره:** محمد محمد حسن شراب، بيروت، دار القلم، ۱۴۱۱ق؛ **معالم المدينة المنورة بين العمارة و التاريخ:** عبدالعزيز بن عبدالرحمن كعكى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۱۹ق؛ **معجم البلدان:** ياقوت الحموى (م. ۶۲۶ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ **المعجم الكبير:** الطبرانى (م. ۳۶۰ق.)، به كوشش حمدى عبدالحميد، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۵ق؛ **المعرفة و التاريخ:** الفسوى (م. ۲۷۷ق.)، به كوشش الامرى، بيروت، الرساله، ۱۴۰۱ق؛ **المغانم المطابه:** محمد الفيروزآبادى (م. ۸۱۷ق.)، مدينه، مركز بحوث و دراسات المدينه، ۱۴۲۳ق؛ **مقاتل الطالبين:** ابوالفرج الاصفهاني (م. ۳۵۶ق.)، به كوشش مظفر، قم، دار الكتاب، ۱۳۸۵ق؛ **المنتظم:** ابن الجوزى (م. ۵۹۷ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر و ديگران، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۲ق؛ **موجز التاريخ الاسلامى:** احمد معمور العسيرى، دمام، ۱۴۱۷ق؛ **موسوعة التاريخ الاسلامى العصر**